

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۱۱، شماره پیاپی ۲۱
بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۱۵۰-۱۲۱

فیلم مستند و عدالت زیست‌محیطی: تحلیل مستندهای مرتبط با بحران آب در ایران

زهرا علی‌خانی^۱
فرزاد غلامی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۶

چکیده

در جهان بصری امروز، فیلم‌های مستند می‌توانند جنبه‌هایی از زیست‌انسان، تلقی اجتماع و نگرش تمدن بشری را درباره آن آشکار کنند. هر چارچوبی موضوعات زیست‌محیطی را به شیوه‌ای روایت و چارچوب‌بندی می‌کند. همچنین هر چارچوبی تأثیرهای متفاوتی بر رفتارهای مسئولانه در موضوع محیط‌زیست دارد و می‌تواند نشانه‌ای از نگرش اجتماعی یا رسانه‌ای به موضوع باشد. این پژوهش به کمک نظریه و روش تحلیل چارچوب، به تحلیل ۲۲ فیلم مستند دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ می‌پردازد تا به این سؤال پاسخ دهد که مستندهای بحران آب در ایران چگونه این موضوع را در چارچوب عدالت زیست‌محیطی قرار می‌دهند و این چارچوب را به چه نحو و با چه جزئیاتی ارائه می‌کنند. این تحلیل نشان می‌دهد چارچوب عدالت زیست‌محیطی در این فیلم‌ها فراوانی چندانی ندارد. در آن دسته از فیلم‌هایی که موضوع را در چارچوب عدالت زیست‌محیطی ارائه می‌کنند، محور «نابرابری در علل اجتماعی شرایط زیست‌محیطی» مبتنی بر دلایل طبیعی و مقصردانستن محیط‌زیست به‌مثابه امری خودبنیاد، مستقل، قدرتمند و خارج از اختیار انسان بدون اشاره به دلایل انسان‌ساز خشکسالی است. این چارچوب در ضلع «نابرابری در تبعات شرایط زیست‌محیطی»، تقسیم نابرابر منافع توسعه یا تغییرات اقلیمی را با نشان دادن جزئیات زیست مردم محلی و با مقایسه وضعیت پیش و پس از لحظه فاجعه در زندگی آنان نشان می‌دهند. در اینجا محیط‌زیست «منبع استفاده» مردم است که به نحو نابرابر نقصان یافته است و مردم آسیب‌دیده مردمی ناتوان و منفعل‌اند. محور «نابرابری در عواقب سیاست‌ها و مدیریت‌های زیست‌محیطی» غایب است و مشکلات و تنازع اجتماعی بر سر سیاست‌های جبرانی محیط‌زیستی در چارچوب ارائه مستندها جایی ندارد. چارچوب کلی مستندها در تعریف «ما و دیگری» اغلب براساس تقسیمی جغرافیایی در درون یک واحد ملی بنا شده است.

واژه‌های کلیدی: ارتباطات زیست‌محیطی، بحران آب، عدالت زیست‌محیطی، فیلم مستند.

۱ استادیار گروه علوم ارتباطات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، zr.alikhani@ut.ac.ir

۲ استادیار گروه علوم ارتباطات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول
Farzadgholami@ut.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

در حوزه انسان‌شناسی همواره این سؤال مطرح بوده است که «آیا با ازمیان رفتن جوامع کوچک، انسان‌شناسی می‌تواند موضوعی برای مطالعه داشته باشد» (گیویان، ۱۳۸۶: ۲۰۴) و با به‌روز کردن زمینه‌های مورد مطالعه خود بر این مشکل غلبه کرده است. یکی از این راهکارها «توجه انسان‌شناسی به پدیده رایج و تعیین‌کننده این دوران، یعنی رسانه» است (همان) و از جمله ابعاد تلاقی انسان‌شناسی و رسانه‌های جمعی، حوزه جدید انسان‌شناسی تصویری است. از دلایل ظهور حوزه انسان‌شناسی تصویری همان است که میرزوئف^۱ از آن با عنوان «بصری شدن» به‌عنوان ویژگی بارز جهان مدرن یاد می‌کند. میرزوئف می‌خواهد «تصویر را به‌عنوان واقعیتی اجتماعی» بپذیریم (۲۰۰۶: ۵۳). به عبارتی همان‌طور که اسپنسر (۱۳۹۵: ۲۶) می‌گوید، برجسته‌شدن اهمیت تصویر در جهان مدرن و به‌تبع آن در تحقیقات حوزه علوم اجتماعی، نوعی «قبول واقعیت زندگی در یک جهان رسانه‌ای شده است».

فیلم‌ها یکی از زمینه‌های مهم رسانه‌های تصویری‌اند. براساس تقسیم‌بندی آندره لورواگوران، انسان‌شناس فرانسوی، می‌توان سه نوع فیلم را در زمره فیلم مردم‌نگارانه به‌حساب آورد: فیلم‌های پژوهشی که وسیله‌ای برای ثبت کارهای علمی به‌شمار می‌آیند، فیلم‌های مستند عمومی، و فیلم‌های میانه که بدون هدف علمی تهیه شده‌اند و می‌توانند دارای ارزش مردم‌شناختی باشند (به نقل از خاشعی، ۱۳۹۲: ۱۳۲-۱۳۳). یکی از موضوعات مورد توجه فیلم‌های مستند عمومی، مسائل و بحران‌های زیست‌محیطی بوده است.

به‌طور کلی در رویکرد رفتارمحور (در مقابل فناوری‌محور) به مسائل زیست‌محیطی، توجه ویژه‌ای به فرهنگ، آموزش و ارتباطات وجود دارد. در این نگاه، همان‌گونه که میلستین و همکاران (۲۰۱۷: ۲-۳) تأکید می‌کنند که ادراکات اکولوژیکی ما تحت تأثیر شیوه‌های ما برای برقراری ارتباطات هستند، این ادراکات، شیوه‌های رفتار ما را تعیین می‌کنند. نکته مهم‌تر این است که بازنمایی‌های ما از محیط‌زیست تحت تأثیر جهت‌گیری‌ها و منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد. از این‌رو توجه به رسانه و ارتباطات با انگیزه‌های کاربردی در جهت آموزش زیست‌محیطی اهمیت دارد. هانگین شش شرط برای ساخت موفق یک مستند زیست‌محیطی را برشمرده است که چندین مورد از آن با پوشش موضوعات در رسانه‌ها و استفاده از فرایندهای ارتباطاتی تلاقی دارد (۱۳۹۳: ۱۶۲-۱۶۴). با توجه به پیچیدگی موضوعات زیست‌محیطی، روایت‌ها می‌توانند عاملی تعیین‌کننده در فهم ما از این موضوعات باشند. به همین دلیل آرنولد (۲۰۱۸) تأکید می‌کند که توجه به ساختار روایی سازنده

1 Mirzoeff

گفتمان‌های زیست‌محیطی امری ضروری است؛ روایت‌هایی که در فضاهای دانشگاهی، گفتمان عامه یا از همه مهم‌تر در رسانه‌ها خلق می‌شوند. از نظر وی، ما موضوعات زیست‌محیطی را از طریق قصه و داستان درک می‌کنیم. اینکه هر گروهی چگونه مسئله آب را روایت می‌کند، حائز اهمیت است. یافته‌های پژوهش نجفی‌خواه (۱۳۹۱) بیانگر آن است که ذی‌نفعان آب هرکدام با توجه به شرایط سیاسی-اجتماعی متفاوتی که دارند، واقعیت بحران آب را به شیوه خاص خود فهم می‌کنند و آن را می‌سازند؛ بنابراین طبیعی است که راه‌حل‌های آن‌ها و تبعات مسئله آب از نظر آن‌ها متفاوت باشد؛ به همین دلیل هرکدام موضوعات زیست‌محیطی را به شیوه‌ای روایت و چارچوب‌بندی می‌کنند. دسته‌ای مسائل را با چارچوب محیط‌زیست‌گرایی و عده‌ای آن را با چارچوب عدالت به مخاطب عرضه می‌کنند. حال مهم این است که مطالعات نشان می‌دهد هرکدام از این چارچوب‌ها تأثیرات مختلفی بر رفتارهای مسئولانه در موضوع محیط‌زیست^۱ دارند (برای نمونه ر.ک: جانسون و همکاران، ۲۰۱۹).

دیدگاه‌های مبتنی بر عدالت زیست‌محیطی یکی از کلان‌چارچوب‌های مهم برای ارائه مباحث زیست‌محیطی است که در رسانه‌های جایگزین بیشتر مطرح می‌شوند، اما همان‌طور که روزوال (۲۰۱۵) نشان می‌دهد، وقتی رسانه‌های جریان اصلی، این دیدگاه‌های آلترناتیو را مشروعیت بخشند می‌توانند به مخاطب گسترده‌تری دست بیابند (به نقل از مورنات و همکاران، ۲۰۱۷: ۳). ریچارد دوسرت (۲۰۱۸) این ادعا را مطرح کرده است که کنش‌های ارتباطی می‌تواند یکی از عوامل ایجاد بی‌عدالتی زیست‌محیطی باشد. از سوی دیگر رسانه‌ها نیز رابطه انسان و طبیعت را در قالب گفتمان «رشد اقتصادی» بازتولید می‌کنند که این امر بر ایجاد دیدگاه‌های بنیادین محیط زیستی افراد اثرگذار است؛ بنابراین زمان آن فرارسیده است که نحوه بساخت و بازنمایی رابطه انسان و محیط‌زیست را تغییر دهیم.

در میان موضوعات زیست‌محیطی ایران، شواهد و تحلیل‌های متخصصان بیانگر آن است که بحران آب مهم‌ترین مسئله امروز کشور است؛ چرا که از یک طرف براساس شاخص‌های مهم و بین‌المللی تعیین وضعیت منابع آب^۲ در وضعیت بحرانی قرار داریم و از سوی دیگر با در نظر گرفتن نیاز کشور به رشد اقتصادی، گسل‌های قومی و منطقه‌ای موجود در کشور می‌توان این ادعا را مطرح کرد که با شرایط پیچیده و بسیار دشواری مواجه هستیم که بی‌توجهی به آن می‌تواند تبعات زیانباری برای کشور به همراه داشته باشد. با وجود این «تحقیقات چندانی در مورد پوشش مسائل آب در رسانه‌ها انجام نشده است» (عاملی، بیچرانلو، بهار و غلامی،

1 Environmentally Responsible Behaviors (ERBs)

۲ شاخص فالکن مارک، شاخص سازمان ملل و شاخص مؤسسه بین‌المللی مدیریت آب (احسانی و خالدی، ۱۳۸۲: ۴).

۱۳۹۸: ۱۷۴). با توجه به آنچه درباره اهمیت چارچوب‌ها و نیز مسئله عدالت زیست‌محیطی گفته شد، این تحقیق در پی آن است تا با توصیف و تحلیل مستندهای زیست‌محیطی به این موضوع بپردازد که این مستندها بحران آب را چگونه در چارچوب عدالت زیست‌محیطی قرار می‌دهند و چنین چارچوبی را چگونه و با چه جزئیاتی ارائه می‌کنند.

چارچوب نظری

در این بخش به مباحث مرتبط با چارچوب‌بندی و به‌طور خاص چارچوب عدالت زیست‌محیطی و نیز سینمای زیست‌محیطی پرداخته خواهد شد.

نظریه چارچوب‌بندی

بعد از طرح مفهوم چارچوب در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ توسط گافمن، این مفهوم در عرصه‌های دیگر هم مورد توجه قرار گرفته و در مطالعات ارتباطی و رسانه به «یکی از راهبردی‌ترین نظریه‌های ارتباطات جمعی تبدیل شده است» (باران و دیویس، ۱۳۹۸: ۴۷۳). در مطالعات ارتباطی و رسانه‌ای نیز این مفهوم توسط رابرت اتمن^۱ مورد توجه واقع شد. از نظر محققان، اثر چارچوب‌بندی رسانه‌ای هنگامی خود را نشان می‌دهد که «یک رسانه در زمینه تشریح یک موضوع یا رویداد، بر زیرمجموعه‌ای از رویدادها و ملاحظات مرتبط به آن تمرکز کند و این امر موجب شود افراد در هنگام شکل‌دهی عقاید خود، به این ملاحظات توجه نشان دهند» (کوالینا، فالكوفسکی و بروس، ۱۳۹۳: ۹۲)؛ بنابراین رسانه‌ها از منابع اصلی چارچوب‌بندی رویدادهای جهان اجتماعی برای ما هستند.

نظریه چارچوب‌بندی در ارتباطات سیاسی بیش از دیگر عرصه‌های مطالعات ارتباطی مورد توجه قرار گرفته است؛ چرا که «قلمرو سیاسی از افرادی اشباع شده که می‌کوشند مسائل را به نفع خود چارچوب‌بندی کنند» (شلدون، ۱۳۹۶: ۴۹)؛ اگرچه این تلاش برای چارچوب‌بندی، در دیگر عرصه‌های قابل‌مناقشه عمومی مانند مسائل زیست‌محیطی نیز جریان دارد. همان‌گونه که استیسی می‌گوید، به‌طور کلی چارچوب‌بندی «به‌طور مکرر توسط افراد و سازمان‌هایی که در جهت تغییر اجتماعی فعالیت می‌کنند، استفاده می‌شود» (استیسی، ۱۳۹۵: ۷۸). طبق نظریه چارچوب‌بندی، این رسانه‌ها هستند که تعیین می‌کنند چه چیزی اهمیت دارد؛ بنابراین چارچوب‌ها در شکل‌گیری افکار عمومی مؤثر هستند (شلدون، ۱۳۹۶: ۴۹). مطالعات متعددی نشان داده‌اند چارچوب‌ها تأثیرات واضحی بر ادراک ما دارند؛ به‌ویژه زمانی که در مورد یک مسئله ترجیح مشخصی نداشته باشیم یا زمانی که چارچوب‌ها دیدگاه‌های ما را تأیید کنند (یوهانسن، ۲۰۱۵: ۱۷).

1. Robert Entman

گامسون یکی از محققانی است که چارچوب‌بندی را برای تحلیل فرایندهای ارتباطی به کار گرفته است. از نظر گامسون، برای نحوه چارچوب‌بندی بسیاری از رویدادهای اجتماعی رقابت شدیدی وجود دارد و طرفداران هر نگرش و تفکری علاقه‌مندند چارچوب‌های مورد علاقه خود را بسط و گسترش دهند. بر همین اساس وی به موفقیت و ناکامی جنبش‌های در حوزه انرژی هسته‌ای و گرم‌شدن کره زمین پرداخته است (باران و دیویس، ۱۳۹۸: ۴۷۴).

بسته به مورد، صاحب‌نظران و پژوهشگران انواع و تقسیم‌بندی‌های متنوعی برای چارچوب‌ها به‌طور کلی و نیز چارچوب‌های زیست‌محیطی به‌طور خاص ذکر کرده‌اند؛ برای مثال هولتی سمتکو و پتی واکن برگ^۱ پنج چارچوب را برای عرصه سیاست در فضای رسانه‌ای معرفی کردند: «۱. چارچوب تعارض که بر تعارض بین افراد، گروه‌ها و نهادها تمرکز دارد؛ ۲. چارچوب انسانی که یک وجهه انسانی یا احساسی را به یک رویداد، موضوع یا مشکل می‌بخشد؛ ۳. چارچوب پیامدهای اقتصادی که یک رویداد را حسب نتایج اقتصادی آن برای افراد، گروه‌ها و نهادها و یا یک کشور گزارش می‌کند؛ ۴. چارچوب اخلاقی که یک رویداد یا موضوع را در زمینه‌ای مذهبی و یا اخلاقی قرار می‌دهد و ۵. چارچوب مسئولیت که یک موضوع را به‌گونه‌ای نمایش می‌دهد که دولت، افراد، گروه‌ها و یا صاحبان قدرت نسبت به آن احساس مسئولیت نمایند» (کوالینا، فالکوفسکی و بروس، ۱۳۹۳: ۹۳).

بنا بر آنچه گفته شد، چارچوب‌بندی رسانه‌ای در کوتاه‌ترین تعریف شامل «تعریف مشکل، تفسیر علی، ارزیابی اخلاقی و ارائه راه‌حل است» (اتمن، ۱۹۹۳: ۵۳)؛ بنابراین طبق رویکرد اتمن، ارتباط‌گیرندگان از طریق چارچوب‌بندی مشکل را توصیف می‌کنند، تبیینی علی برای مشکل ارائه می‌دهند و درنهایت برای حل موضوع راه‌حلهایی معرفی می‌کنند.

عدالت زیست‌محیطی

عدالت زیست‌محیطی^۲ شاخه‌ای از جنبش محیط‌زیست است که در دهه ۱۹۸۰ مطرح شد و در دهه ۱۹۹۰ در دستور کار راهبردی دولت فدرال آمریکا قرار گرفت. این جنبش «مشارکت جامعه در تصمیم‌گیری‌ها» و «توجه به موضوع عدالت» در حوزه محیط‌زیست را به‌عنوان اهداف خود انتخاب کرده است (آند، ۱۳۸۶: ۴۹). مهم‌ترین ادعای جنبش عدالت زیست‌محیطی این است که «تهیدستان و جوامع رنگین‌پوست ناچار شده‌اند بیشترین ناملایمات ناشی از آلودگی‌های زیست‌محیطی را تحمل کنند». به عبارت دیگر، سلامت تهیدستان و رنگین‌پوستان

1 Holli Semetko & Patti Valkenburg

۲ در کتاب شهروندی سبز از اصطلاح «عدالت سبز» استفاده شده، اما برای یکدست‌بودن متن، در کل مقاله برای معادل environmental justice از «عدالت زیست‌محیطی» استفاده کرده‌ایم.

به‌خاطر فعالیت‌هایی به خطر افتاده است که مزایای آن برای گروه برخوردار و توانمندان است (همان: ۴۹).

یکی از مهم‌ترین مباحث محیط‌زیست در حوزه علوم انسانی، زمانی پدیدار می‌شود که «محیط‌زیست» با «سیاست‌گذاری درباره تفاوت‌ها» تلاقی پیدا می‌کند. نتیجه این تلاقی، ایجاد حوزه‌ای با عنوان «عدالت زیست‌محیطی» است؛ عرصه‌ای که به نقد روابط اجتماعی موجود و تلاش برای ایجاد شکلی جدید از سیاست‌های عادلانه در حوزه محیط‌زیست می‌انجامد. این امر تحت تأثیر چرخش پسامدرنیستی و پس‌اساختارگرایانه‌ای است که در علوم اجتماعی رخ داده و سبب شده است که مباحث مرتبط با «تفاوت» و «سیاست هویت» مورد توجه واقع شود، اما آنچه این مبحث را در حوزه علوم اجتماعی و محیط‌زیست حائز اهمیت بیشتری می‌کند این است که در جریان غالب علوم اجتماعی، این امر در قالب مطالعه روابط قدرت صورت گرفته و هدف، واسازی روابط پنهان سلطه بوده است، اما در حوزه علوم اجتماعی و محیط‌زیست، توجه به شرایط مادی «دیگری» فرودست است. به عبارتی همین دسترسی نابرابر به منابع مادی به شکل‌گیری حوزه عدالت زیست‌محیطی منجر شده است (جولیان، ۱۳۹۸: ۱۹۷-۱۹۸).

حال می‌توان پرسید به چه دلایلی باید مسائل مرتبط با محیط‌زیست را موضوعی مرتبط با عدالت دانست؛ برخی از محققان سعی کرده‌اند ابعاد این موضوع را تشریح کنند. تغییرات آب‌وهوایی را به سه دلیل می‌توان به‌عنوان موضوعی که به عدالت مرتبط است نقد و ارزیابی کرد: «۱. تغییر آب‌وهوا دارای علل اجتماعی است؛ ۲. تأثیرات تغییرات آب‌وهوایی توسط ثروتمندان و فقرا به‌طور نابرابر احساس شده و تأثیرهای نامتناسب آن در نسل‌های بعدی نیز همچنان ادامه خواهد یافت و ۳. سیاست‌هایی که برای مدیریت تغییرات آب‌وهوایی طراحی شده‌اند، عواقب ناعادلانه‌ای دارند» (هرلن و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۳). این دلایل را که برای بحث تغییرات آب‌وهوایی و عدالت مطرح شده است می‌توان به کل مسائل حوزه محیط‌زیست نسبت داد.

دیوید هاروی^۱ معتقد است که گفتمان عدالت زیست‌محیطی در مخالفت با گفتمان مسلط محیط‌زیست‌گرایی قرار دارد. موضع متمایز عدالت زیست‌محیطی در سه موضوع کاملاً آشکار است (به نقل از جولیان، ۱۳۹۸: ۲۰۵-۲۰۷). نخست اینکه گفتمان عدالت زیست‌محیطی از راه قراردادن نابرابری‌های موجود در توزیع کیفیت محیط‌زیست در دستور کار امور مربوط به محیط‌زیست، گفتمان‌های موجود را به چالش می‌کشد. یکی از پیامدهای امر این است که هوادارانش از میان افرادی با پیشینه اجتماعی کاملاً متفاوت با افراد داخل در جریان اصلی محیط‌زیست برآمده‌اند و گستره بزرگی از افراد حاشیه‌ای و بی‌قدرت را دربرمی‌گیرد که

1. David Harvey

بیشترین تأثیر را از نابرابری‌های موجود در شرایط زیست‌محیطی پذیرفته‌اند. از آنجا که گروه‌های گوناگون در درون جنبش عدالت زیست‌محیطی به‌گونه‌ای متفاوت به عدالت اجتماعی می‌نگرند، این امر به تنش‌های تفسیری در خصوص موضوعات مرتبط با طبقه، نژاد و جنسیت و هویت ملی منجر می‌شود. دوم اینکه گفتمان عدالت زیست‌محیطی به بسیاری از گروه‌های وابسته به جریان اصلی هوادار محیط‌زیست این انتقاد را وارد می‌کند که تمرکزشان بیش از آنکه بر سرنوشت انسان باشد، بر سرنوشت طبیعت است. به عبارتی تمرکز جریان اصلی محیط‌زیست‌گرایی بر ملاحظات محیط‌زیستی طبقه متوسط سفیدپوست است، تا موضوعاتی که بار عمده و بی‌توازن آن بر دوش اجتماعات اقلیت است؛ و آخر اینکه گفتمان عدالت زیست‌محیطی نسبت به بحث‌های عقلایی صورت‌گرفته، درباره آثار زیست‌محیطی از سوی کارشناسان و حرفه‌ای‌ها بدگمان است. این کارشناسان اغلب توسط افراد در رأس قدرت انتخاب می‌شوند تا آثار جدی برآمده از اثرپذیری نابرابرانه از خطرات زیست‌محیطی را انکار کنند. از این‌رو عدالت زیست‌محیطی در پی عقلانیتی جایگزین است. برای این منظور، این گفتمان کانون توجه را از پرسش‌هایی در این زمینه که چه گام قانونی و عمل‌گرایانه‌ای ممکن است، به پرسش درباره چه کاری اخلاقی است، تغییر داده است.

بنا بر آنچه گفته شد، عدالت زیست‌محیطی با مشارکت نسبت مهمی دارد؛ چرا که عدالت زیست‌محیطی ائتلاف افراد و گروه‌هایی است که به دنبال تحقق عدالت اجتماعی هستند و به همین دلیل «از افزایش مشارکت دموکراتیک مردم دفاع می‌کند» (آند، ۱۳۸۶: ۴۹). فرمن (۱۹۹۸) در حمایت از عدالت زیست‌محیطی این‌گونه استدلال می‌کند که با افزایش مشارکت مردم می‌توان «ضریب خطرات ناشی از فعالیت‌های اقتصادی بر محیط‌زیست را پایین آورد، ناروایی‌ها را کاهش داد، فرصت‌ها را افزایش داد و به این ترتیب به جامعه‌ای عادلانه‌تر نزدیک شد» (به نقل از آند، ۱۳۸۶: ۵۰). برخی از محققان مانند ونز، عدالت زیست‌محیطی را به‌عنوان «عدالت توزیعی یا پخش عادلانه» تعریف می‌کنند. از نظر وی، عدالت زیست‌محیطی «روشی است که تجدیدنظر در توزیع امتیازها و ناروایی‌ها را در زمانی که عده‌ای از امتیاز محروم و از نبود امکانات در رنج‌اند، مورد توجه قرار می‌دهد». علاوه بر این همان‌گونه که کلور (۲۰۱۱: ۲۳) می‌گوید، دو گفتمان که آموزش زیست‌محیطی بزرگسالان را تغذیه می‌کند، شهروندی و عدالت زیست‌محیطی هستند و آموزش زیست‌محیطی بزرگسالان، خود می‌تواند ذیل مفهوم و رویکرد فریره^۱ به آموزش تعریف شود. در اینجا خود آموزش زیست‌محیطی از طریق رسانه‌ها با مسئله رفع نابرابری‌ها رابطه‌ای مجدد پیدا می‌کند.

به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران اجتماعی، امروزه عدالت اجتماعی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که جامعه ایران و سیاست‌گذاران با آن روبه‌رو هستند. اسفند ۱۳۹۹ اولین گزارش رسمی در مورد عدالت اجتماعی توسط مرکز آمار ایران منتشر شد. براساس این گزارش، «با وجود تلاش‌های صورت‌گرفته برای کاهش نابرابری‌های جهانی، منطقه‌ای، ملی و محلی هنوز در ابعاد و زوایای مختلف اجتماعی نابرابری‌ها تداوم یافته و حتی در مواردی نابرابری‌های جدیدی شکل گرفته است. به تعبیری هرچند در سطوح مختلف برای کاهش نابرابری‌ها تلاش شده است، اما در طول زمان با افزایش منابع، نابرابری در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... گسترش یافته است» (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹: ۴).

سینمای محیط‌زیست

نگاه میان‌رشته‌ای به محیط‌زیست در حوزه ادبیات به شکل‌گیری حوزه جدیدی با عنوان «نقد بوم‌گرا» منجر شده است. در نقد بوم‌گرا «ضمن بررسی رابطه انسان و طبیعت در ادبیات، به چگونگی بازتاب مسائل زیست‌محیطی و پدیده‌های طبیعت در آثار ادبی در دوره‌های تاریخی و مناطق جغرافیایی پرداخته می‌شود» (پارساپور، ۱۳۹۱: ۷). هدف این رویکرد، اصلاح رویکردهای نادرست فرهنگی و تقویت رویکردهای جدید و سازگار با محیط‌زیست در آثار ادبی است (همان). نقد محیط‌زیستی با رویکردی پسامدرن، حاکمیت و اقتدار سنتی پول، قدرت و دانش را زیر سؤال می‌برد و طبیعت را در منزلتی قرار می‌دهد که از دکور اولیه‌اش پا را فراتر می‌گذارد و ارزش و مقام خود را باز می‌یابد (جواری، ۱۳۹۷: ۱۳۵). منتقدان محیط‌زیستی هدف خود را از میان‌بردن دوگانه‌های کاذبی مانند انسان/طبیعت و فرهنگ طبیعت می‌دانند و از نظر آن‌ها ریشه اصلی بحران‌های زیست‌محیطی، نگاه‌های انسان‌مدار به محیط‌زیست و طبیعت است. در این میان، هنر و ادبیات دوره رمانتیک می‌تواند جایگزینی برای این نگاه انسان‌مدارانه فراهم کند؛ چرا که در این دوره بود که طبیعت به‌عنوان موجودی مستقل در آثار نقاشان و شاعران مورد توجه واقع شد. البته در دوره‌های بعد از دوره رمانتیک نیز طبیعت به‌مثابه موجودی مستقل مورد توجه قرار گرفت و حتی در برخی آثار، طبیعت وحشی بر انسان برتری یافت (عمارتی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۱۹۶). طبق این رویکرد، متون ادبی و هنری، توانایی آشکارسازی تلقی و نگرش تمدن بشری در خصوص طبیعت و محیط‌زیست را در دوره‌های مختلف دارد. به عبارتی ما طبیعت را از طریق تصاویر و واژه‌ها می‌شناسیم (وارد به نقل از ساداتی و سقزاده، ۱۳۹۸: ۱۱۹). یکی از اشکال ارتباطات محیط‌زیستی که رواج و محبوبیت فزاینده‌ای نیز دارد، فیلم‌های مستند است. از قدیم، فیلم‌های مستند در راستای آموزش‌دهی به مردم در خصوص رویدادها و

مسائل مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند.^۱ به نظر می‌رسد ژانر مستند این ویژگی خود را حفظ کرده و در سال‌های اخیر «محبوبیت آن افزایش یافته و به‌عنوان نوعی پیونددهنده و نقطه اتصال سازنده در میان حوزه‌های مختلف و وسیع فعالیت رسانه‌ای، به تعریف جدیدی رسیده است» (کارا و مارکوس، ۲۰۱۶: ۱). پیشرفت‌هایی که در زمینه فناوری صورت گرفته است، مستقیم بر انواع مختلف مستندهایی که کارگردانان می‌توانند بسازند تأثیر می‌گذارد و پیوسته در حال تغییر و توسعه این ژانر است (کارا و مارکوس، ۲۰۱۶؛ نیکولز، ۲۰۱۶). سینمای زیست‌محیطی فرمی از هنر سینما است که هم در فیلم داستانی و هم غیرداستانی، مطالبش را با هدف آموزش و اشاعه پیام‌های زیست‌محیطی از طریق استفاده از فیلم به‌عنوان یکی از در دسترس‌ترین فرم‌های رسانه‌ای امروز مطرح می‌کند (هوگ، ۲۰۱۴: ۶).

سینمای هنری و مستندهای اکتیویست بسیار محتمل‌تر است که فیلم زیست‌محیطی باشند؛ آن هم در برابر سینمای جریان اصلی که به لحاظ ایدئولوژیک از این مباحث دور و همدست ترویج مصرف‌گرایی‌اند و نمی‌توانند ایده‌های رادیکال محیط‌زیستی را ترویج دهند (اینگرام، ۲۰۱۳: ۴۴)؛ بنابراین می‌توان گفت که سینمای مستند به نسبت سینمای داستانی فضای مناسب‌تری برای مسائل زیست‌محیطی دارد و می‌تواند در راستای ترویج فرهنگ زیست‌محیطی و کمک به حل مسائل عمده محیط‌زیستی مورد توجه و استفاده قرار گیرد.

یک هدف مهم نقد فیلم زیست‌محیطی، ترویج فهم بهتر و به‌هنگام‌تر مسائل زیست‌محیطی در فضای هنر و علوم انسانی است (اینگرام، ۲۰۱۳: ۷). به عبارتی پیام بنیادی فیلم‌های زیست‌محیطی «تأیید بنیادهای اخلاقی انسان‌شناختی فرهنگ به‌جای به‌چالش کشیدن آن است» (اینگرام، ۲۰۱۳: ۴۴). به‌موازات موج تولید این مستندها، اینکه فیلم‌ها به‌عنوان یک

۱. خود فیلم مستند با مسئله آموزش از یک سو و چارچوب‌بندی از سوی دیگر نسبت دارد. تعاریف فیلم مستند چنین چیزی را نشان می‌دهد. در مشهورترین تعریف، گریسون مستند را «گزارش و تفسیر خلاق واقعیت» معرفی می‌کند (به نقل از نلمس، ۲۰۱۲: ۲۱۰) یا آکادمی هنرها و علوم سینمایی آمریکا فیلم مستند را فیلمی می‌داند که «موضوع‌های تاریخی، اجتماعی، علمی و اقتصادی را بررسی می‌کند. در این نوع فیلم، اهمیت محتوای واقعی بیشتر از محتوای سرگرم‌کننده است» (نفیسی به نقل از ضیایی هاشم، ۱۳۹۰: ۸). همچنین اتحادیه جهانی فیلم‌های مستند اعلام می‌کند: «مستند احساس و تفکر را برمی‌انگیزد و گزارش حقیقی و راستینی از واقعیت ارائه می‌دهد یا به تفسیری صادقانه و موجه پس از رخ‌دادن رویدادها اکتفا می‌کند. هدف این فیلم‌ها برانگیختن میل و رغبت تماشاگر به توسعه دانش و ادراک خود و مطرح‌کردن واقعی مسائل گوناگون زندگی و ارائه راه‌حل‌های آن‌ها از دیدگاه‌های فرهنگی است» (نفیسی به نقل از ضیایی هاشم، ۱۳۹۰: ۸). اساسی‌ترین وجه تفاوت فیلم مستند با فیلم داستانی غالباً در این است که فیلم داستانی به قصه یا گسترش طرح روایی متکی است؛ در صورتی که فیلم مستند به تشریح و توصیف یک مضمون می‌پردازد (ارکیان، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

رسانه به‌نحو روزافزونی برای انتقال ایده‌های محیط‌زیستی مورد استفاده قرار می‌گرفتند^۱، به موضوعی برجسته در پژوهش‌های مطالعات فیلم نیز تبدیل شد (هوگ، ۲۰۱۴: ۶)؛ بنابراین فیلم مستند یکی از موضوعات مهم در حیطه ارتباطات زیست‌محیطی است که می‌تواند هم بر ادراک مخاطبان اثرگذار باشد و هم از طریق تحلیل آن می‌توان به نقد بازنمایی‌های رسانه‌ای از رابطه انسان و طبیعت پرداخت.

روش تحقیق

تحلیل چارچوب را می‌توان هم به روش کیفی و هم کمی انجام داد؛ هرچند برخی از محققان از جمله اسمیت و فرث (۲۰۱۱: ۵۳) بر استفاده از آن در پژوهش‌های کیفی تأکید دارند. در این پژوهش از روش تحلیل چارچوب به نحو کیفی استفاده خواهیم کرد. یکی از نقاط تمایز تحقیقات کیفی و کمی در فرایند تحلیل داده‌ها است. به عبارتی «برخلاف رویکردهای کمی که منتظر می‌مانند همه اعداد و ارقام جمع شوند تا تحلیل آغاز شود، تحلیل داده‌ها در مطالعات کیفی در همان ابتدای فرایند گردآوری داده‌ها شروع شده و در طول طرح تحقیقاتی ادامه می‌یابد» (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۱۶۳). رویکرد تحلیل چارچوب کیفی نیز این انعطاف را دارد و با آغاز گردآوری داده‌ها، فرایند تحلیل هم آغاز می‌شود. با توجه به اینکه در تحقیقات کیفی از «روش استقرایی» استفاده می‌کنند، «داده‌های مربوط به موضوع گردآوری و در گروه‌های مناسب و معناداری دسته‌بندی می‌شوند؛ تبیین‌ها از درون خود داده‌ها پدیدار می‌شوند» (همان: ۱۶۴)؛ بنابراین در این پژوهش رویکرد کیفی تحلیل چارچوب مورد توجه قرار گرفته است.

برای انجام تحلیل داده‌ها و تبیین آن‌ها الگوهایی وجود دارد که پتانسیل تحلیل آن‌ها در پژوهش‌های مختلف اثبات شده است. برای تحلیل چارچوب می‌توان به الگوی تامپسون و سریواستاو (۲۰۰۹) اشاره کرد. این رویکرد شامل پنج مرحله است: ۱. آشناکردن: در این مرحله محقق با داده‌ها آشنا می‌شود و اطلاعاتی کلی درمورد آن‌ها به‌دست می‌آورد؛ ۲. شناسایی چارچوب موضوعی در داده‌ها: در این مرحله محقق تم‌ها یا موضوعات اصلی را از دل داده‌ها استخراج می‌کند. اگرچه ممکن است محقق تم‌ها یا موضوعات کلانی را از قبل با خود داشته باشد، به‌دلیل خصلت استقرایی آن، خود را محدود به تم‌های موجود نمی‌کند؛ ۳. نمایه‌سازی: در این مرحله یک واحد یا بخشی از داده‌ها که به یک تم تعلق دارند، شناسایی می‌شوند؛

۱ برای نمونه اینکه چگونه یک فیلم مستند می‌تواند برای آموزش بزرگسالان و در جهت رشد تفکر انتقادی و... مؤثر باشد (ر.ک: کلور، ۲۰۱۱).

۴. جدول‌بندی: در این مرحله داده‌ها از متن جدا می‌شوند و داده‌های هر تم موضوعی در کنار هم قرار می‌گیرند؛ و ۵. ترکیب و تفسیر: در این مرحله محقق بر مبنای یافته‌های مراحل قبلی، پژوهشگر تعریف مفاهیم، تیپولوژی و تبیین نهایی داده‌ها را برای پاسخ به سؤالات تحقیق انجام می‌دهد (تامپسون و سریواستاو، ۲۰۰۹: ۷۵-۷۶ به نقل از غلامی، ۱۳۹۸: ۸۷-۸۸). نمونه این پژوهش شامل ۲۲ فیلم مستند تولیدشده در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ بوده است^۱ که پنج مرحله گفته‌شده درباره محتوای مستندها انجام شده است. در انتها و با توجه به نمایه‌های به‌دست‌آمده و جدول‌های ایجادشده، نخست مستندهایی که چارچوب آن‌ها عدالت زیست‌محیطی نیست از کار کنار گذاشته شدند و سپس از آنجا که داده‌های مستندهای باقی‌مانده با چهار محور موجود مسائل مرتبط با نابرابری زیست‌محیطی قابل‌تفسیر بودند، چارچوب نهایی مستندها در چهار ضلع تعریف شد. در پایان با توجه به همگونی چارچوب‌های مستندها، چارچوب کلی برای این مستندها ارائه شده است.

تحلیل مستندها و یافته‌های تحقیق

در این بخش، چهار مستند از نمونه تحقیق که بخش‌هایی از موضوع را در چارچوب عدالت زیست‌محیطی چارچوب‌بندی کرده‌اند مرور می‌شود. در گزارش این یافته‌ها، چهار محور اساسی در چارچوب این مستندها ذکر شده است. همان‌طور که گفته شد، تغییرات آب‌وهوایی را به سه دلیل می‌توان به‌عنوان موضوعی که به عدالت مرتبط است نقد و ارزیابی کرد: ۱. «تغییر آب‌وهوا دارای علل اجتماعی است». به این معنا که بخش‌هایی از جامعه بیش از دیگران انرژی مصرف می‌کنند که نتیجه آن افزایش گازهای گلخانه‌ای و به‌تبع آن تغییرات اقلیمی است؛ ۲. «تأثیرات تغییرات آب‌وهوایی توسط ثروتمندان و فقرا به‌طور نابرابر احساس شده و تأثیرهای نامتناسب در نسل‌های بعدی نیز همچنان ادامه خواهد یافت» و ۳. سیاست‌هایی که برای مدیریت تغییرات آب‌وهوایی طراحی شده‌اند عواقب ناعادلانه‌ای دارند». به این معنا که این سیاست‌ها موجب افزایش فقر و محرومیت فقرا خواهد شد؛ درحالی‌که تأثیر این سیاست‌ها چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی برای کشورهای ثروتمند و توسعه‌یافته و گروه‌های برخوردار،

۱ شامل فیلم‌های چه شور بود دریاچه من (۱۳۸۶)، ایران جنوب غربی (۱۳۸۹)، مادرم بلوط (۱۳۹۰)، صدای پای آب (۱۳۹۰)، بانوی ارومیه (۱۳۹۱)، گذر شهر بر آب (۱۳۹۲)، زنده‌رود، یک روز به‌خصوص (۱۳۹۲)، مرگ تالاب‌ها (۱۳۹۲)، مکران گنج بیکران (۱۳۹۳)، صدای پای دیو (۱۳۹۳)، تالاب سیرانگلی (۱۳۹۳)، ناخدا سلیمان (۱۳۹۳)، مادرکشی (۱۳۹۴)، آجی‌چای (۱۳۹۴)، تالاب جازموریان (۱۳۹۵)، زنان تالاب (۱۳۹۵)، در جست‌وجوی رود ازدست‌رفته (۱۳۹۵)، بند آب، بند خاک (۱۳۹۶)، با تو شادم زاینده‌رود (۱۳۹۶)، رودنامه‌خوانی (۱۳۹۶)، سازنده‌رود (۱۳۹۶)، روزگاری هامون (۱۳۹۶).

به مراتب کمتر از فقرا خواهد بود (هرلن و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۳). علاوه بر این سه محور، با وام‌گرفتن از ادبیات کسانی که چارچوب‌های جنبش‌های اجتماعی را به صورت گفت‌وگویی (و نه راهبردی) تعریف می‌کنند و همان‌گونه که گیمسون (به نقل از لطف‌آ، ۲۰۱۹: ۲۹۶) می‌گوید «چارچوب عدالت زیست‌محیطی بر تعریف و تعیین ما و آن‌ها بنا می‌شود»، محور بنیادین دیگری را در تشکیل چارچوب عدالت زیست‌محیطی در مستندها در نظر گرفته‌ایم. از آنجا که منطقاً هم عدالت مفهومی مقایسه‌ای است، این محور چهارم که در آن به «ما و دیگری» چارچوب مستند پرداخته شده بر سه محور قبلی افزوده شده است:

۱. نابرابری در علل اجتماعی شرایط زیست‌محیطی؛
۲. نابرابری در تبعات شرایط زیست‌محیطی؛
۳. نابرابری در عواقب مدیریت‌های زیست‌محیطی؛
۴. ما و دیگری.

۱. مستند زنده‌رود، یک روز به خصوص

«زنده‌رود، یک روز به خصوص» طی روایت شادی مردم اصفهان در روز بازشدن آب زاینده‌رود (روز به خصوص) به روایت‌کردن خاطرات مردم شهر و دل‌بستگی هویتی و معیشتی آنان با رود در تاریخ جریان زاینده‌رود می‌پردازد. شادی‌ای که لحظه‌ای و حاصل فراموشی تاریخ رود است:

«اگه قرار باشه هر سال اصفهان یه همچین روز به خصوصی برای شادی داشته باشه باز هم می‌شه شاد بود؟ اگه عادت کنیم برای اومدن آب زاینده‌رود این جور شادی کنیم و یادمون بره زاینده‌رود باید همیشه آب داشته باشه؛ یعنی قبول کردیم که زاینده‌رود شده یه رودخونه فصلی. شده مثل اون ماهی‌هایی که حافظه‌شون رو از دست دادند، یعنی عادت کردیم به مرگ هر سال زاینده‌رود» (گوینده مستند).

نابرابری در علل اجتماعی شرایط زیست‌محیطی: چارچوب نگاه این مستند به خشکسالی و عواقب آن در اصفهان بیش از آنکه اجتماعی باشد طبیعی است. از این منظر با ارجاع به داده‌های تاریخی که قدمتش به دوران صفویه برمی‌گردد، پیشینه بحران آب در حوزه زاینده‌رود گستره تاریخی وسیعی پیدا می‌کند. در همین چارچوب اما طومار شیخ بهایی به‌عنوان راه‌حلی توانسته است بر این مسئله تا سالیان سال فائق آید. چیزی که اکنون از آن خبری نیست. اما با این همه در این نگاه هم نابرابری در دلایل اجتماعی به‌وجودآمدن خشکسالی دیده نمی‌شود، بلکه مسئله عدم آمایش سرزمینی است:

«کارشناس مدیریت منابع آب: صرف‌نظر از بحث خشکسالی دوره عدم تعادل که بین منابع و مصرف در حوضه زاینده‌رود به‌وجود اومده، سال ۱۳۶۸ به‌تدریج صنایعی که پیش‌بینی شده بود در حوضه زاینده‌رود مستقر شدن و شبکه آب شهرهای بزرگی مثل اصفهان و

کاشان و نایین و بعدها شهرهایی مثل یزد و دلیجان که خارج حوضه بودن هم به این حوزه اضافه شدن. بحث عامل انسانی و بالاخص مدیریت حوزه‌ست. این اتفاق نادری بود در کل جهان که در یک حوضه مثل زاینده‌رود، مثلاً دو نوع مدیریت بشه.»

با این همه در بخشی از این مستند با استفاده از گفت‌وگو با عامه مردم به نابرابری در تقسیم آب اشاره شده و این نابرابری به‌عنوان بخشی از رویکرد تشخیصی نسبت به مسئله ذکر شده است. در این ارجاع با به‌رخ‌کشیدن افزایش میزان بارندگی نسبت به گذشته، دو مؤلفه نابرابری یعنی نابرابری در قدرت مالکیت اقتصادی (کارخانه‌ها) و نابرابری در موقعیت ژئوپلیتیک (شهرهای دیگر) به‌مثابه علتی برای انتقال آب و تبعات آن برشمرده شده است. در این نابرابری، اعتراض‌های مردمی در برابر انتقال آب مؤثر نیفتاده است:

«از خواب پا می‌شدی می‌رفتی سر کشاورزی. شغلمون نزدیک خونه‌مون بود. الان باید این مسافت هفتاد هشتاد کیلومتری رو راه بیایم تا اصفهان. حق ما بوده سهمیه آب، برای جاهای دیگه لوله‌کشی کردن بردن. یه دوره‌ای ما کارهای زیادی داشتیم الان بیکاریم. اون پیرمردهایی که اونجا نشستن، تمام آدم‌هایی که می‌بینید شغلشون کشاورزیه.» یا «نه اینجا همیشه آب بود. کم می‌شد، اما نه به این صورت. من الان ۶۷ سالمه تا یاد دارم اینجا به جز این چندساله رودخونه مرتب آب بود.»

نابرابری در تبعات شرایط زیست‌محیطی: گرچه در این مستند به رنج‌های معیشتی افراد فعال در مشاغل سنتی (قلمکاری پارچه و گازوری، عکاسی گردشگری و کشاورزی) و نیز رنج‌های هویتی و روانی (لذت شنیدن موسیقی در کنار رود، حظ بصری، تفریحات آبی، ازدست‌رفتن هویت شهری) اشاره می‌شود، اما این مستند این تبعات معیشتی را در قالب نابرابری در تبعات چارچوب‌بندی نمی‌کند.

نابرابری در عواقب مدیریت‌های زیست‌محیطی: در چارچوب ارائه این مستند، نابرابری در تحمل تبعات سیاست‌های زیست‌محیطی لحاظ نشده است؛ جز آنجا که به نحو ضمنی به مسئله جواز چاه برای مشاغل سنتی وابسته به آب اشاره می‌شود:

«برق بهمون نمی‌دن. امکانات بهمون نمی‌دن. می‌گن حاشیه رودخونه نمی‌دن بهمون. این زمینی که گرفتیم... اینجا رو پیشنهاد دادیم که بیاید به‌صورت سنتی اینجا رو درستش کنید؛ آماده کردیم، اما مجوز چاه نمی‌دادن تا با نامه‌نگاری اینا مجوز چاه گرفتیم. به‌خاطر این داریم یه مقداریش رو آب شهری استفاده می‌کنیم و یه مقدار آب چاه.»

ما و دیگری: این مستند با ویژه‌کردن مکرر موقعیت فرهنگی، تاریخی و اجتماعی اصفهان در میان شهرهای دیگر و نیز ویژه‌نشان‌دادن موقعیت زاینده‌رود در نسبت با اصفهان، ابتدا این «خود» ویژه را تعریف می‌کند. از جمله:

«فکر نکنم تو شهرهای کشور ما که رودخونه بزرگی دارند این حس و حال، این بده بستون مردم با آب رو بشه دید. می‌خوام بگم اصفهان با زاینده‌روده که معنی داره.»

یا:

«اصفهان بدون زاینده‌رود چه فرقی با کاشان و یزد داره؟! در اون صورت هزاران مهاجر شهرستانی مثل من چه انگیزه‌ای برای زندگی در اینجا دارن؟ اصفهان با زاینده‌رود این مزیت رو داشته که میلیون‌ها نفر رو از سر شوق به خودش جذب کنه.»
«اون حرفی که آقای زرین‌کوب می‌گه که داستان زاینده‌رود داستان یک رود نیست، قسمتی از تاریخ و هویت ایرانه. اینجا بوده که باعث شده که فرهنگی پا بگیره و شهری درست بشه که در تاریخ ایران، در ادب ایران، در نقاشی ایران، در معماری ایران، در صنعت ایران اثرگذار باشه.»

در بخشی از این مستند، با استفاده از گفت‌وگو با عامه مردم به نابرابری در تقسیم آب اشاره شده و این نابرابری به‌عنوان بخشی از رویکرد تشخیصی نسبت به مسئله ذکر شده است. در این ارجاع، با به‌رخ‌کشیدن افزایش میزان بارندگی نسبت به گذشته، دو مؤلفه نابرابری، یعنی نابرابری در قدرت مالکیت اقتصادی (کارخانه‌ها) و نابرابری در موقعیت ژئوپلیتیک (شهرهای دیگر)، به‌مثابه علتی برای انتقال آب و تبعات آن برشمرده شده است. در این نابرابری، اعتراض‌های مردمی در برابر انتقال آب مؤثر نیفتاده است:

«از خواب پا می‌شدی می‌رفتی سر کشاورزی. شغلمون نزدیک خونه‌مون بود. الان باید این مسافت هفتاد هشتاد کیلومتری رو راه بیایم تا اصفهان. حق ما بوده سهمیه آب، برای جاهای دیگه لوله‌کشی کردن بردن. یه دوره‌ای ما کارهای زیادی داشتیم، الان بی‌کاریم. اون پیرمردهایی که اونجا نشستن، تمام آدم‌هایی که می‌بینید شغلشون کشاورزیه.»

درواقع در این مستند، چارچوب عدالت زیست‌محیطی براساس تقسیمی جغرافیایی در درون یک مرز ملی (که در آن مالکیت بخشی از مردم این جغرافیا بر آب نادیده گرفته شده و دیگرانی عدواناً از آن آب استفاده می‌کنند) استقرار یافته است. بر این اساس، این چارچوب دیگری را براساس وضعیت جغرافیایی و حق جغرافیایی بر آب تعریف کرده است.

«والله ما بغل گوشمون... دوکیلومتری مون لوله یزد رد می‌شه. قدیما اینقدر بارندگی نداشتیم. رودخونه تابستون هم پرآب بود، اما الان بارندگی مون خلیه. خود تلویزیون درصد بارندگی رو بیشتر از سال‌های قبل اعلام کرد، اما الان رودخونه خشکه. به‌خاطر همین لوله‌هاست که برای کارخونه‌ها و شهرهای دیگه کشیده‌ن. تجمع کردن، اعتراض کردن، اعتراضشون هم کاری از پیش نبرد.»

۲. مستند صدای پای دیو

این مستند تصویر مصائب ناشی از خشکسالی در اصفهان را در چارچوبی مبتنی بر توسعه پایدار و عدالت زیست‌محیطی ارائه کرده و در کنار مسائل مرتبط با توسعه پایدار نظیر آمایش سرزمین (تطابق‌نداشتن کشت برنج به دلیل آب‌بر بودن با شرایط اقلیمی منطقه، لزوم تطبیق کشت کشاورزی با شرایط کم‌آبی) کلان‌چارچوب عدالت زیست‌محیطی را برای ارائه وضعیت اتخاذ کرده است.

نابرابری در علل اجتماعی شرایط زیست‌محیطی: در چارچوب‌بندی عوامل ایجاد وضعیت اصفهان، این مستند با مقصدانستن «دیو» خشکسالی و تغییر اقلیم به‌مثابه امری خودبنیاد و مستقل آغاز کرده است:

«چند سالی است که انگار دیو خشکسالی بر زاینده‌رود چیره شده تا تالاب هم دیگر زنده نباشد. امروزه تنها نصیبش ریگ روان است. فرارسیدن ریزگردها و ماسه‌های روان یعنی بروز بیماری‌های تنفسی برای شهرها و روستاهای اطراف تالاب.»

در این چارچوب، با استناد مکرر به نظر متخصصان و گفتمان علمی و نیز خیردادن از افزایش دما در کره زمین، افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای در سطح جهانی و نیز واقع‌شدن ایران در منطقه گرم و خشک به‌عنوان چارچوب تشخیصی وضعیت ارائه می‌شود، از جمله: «کوه‌رنگ دومین کانون بارش کشور بعد از انزلیه... که ۲۸ درصد کاهش بارندگی داشته- کارشناس هواشناسی.»

«اگر روند انتشار گازهای گلخانه‌ای همچنان ادامه یابد، متوسط دمای زمین ممکن است تا سال ۲۰۵۰ دو و نیم درجه افزایش پیدا کند. افزایش دما عاملی است که باعث تغییر اقلیم و کم‌شدن بارش می‌شود. از آنجا که اکثر نقاط کشورمان در مناطق خشک و با منابع آب محدود واقع شده است، ایران نیز از تغییر اقلیم در امان نیست.»

نابرابری در تبعات شرایط زیست‌محیطی: این مستند چارچوبی برای نامتوازن دیدن تحمل مصائب مسائل زیست‌محیطی ارائه می‌کند. در این چارچوب، عمده نابرابری میان مردم روستایی کشاورز و مناطق شهری دیده می‌شود. تحمل مهاجرت از مناطق روستایی به شهری، فقر و اعتیاد ناشی از ازدست‌رفتن اشتغال مردم به دلیل بحران آب، بروز بیماری‌های تنفسی به دلیل تبعات ناشی از ریزگردهای حاصل از خشک‌شدن تالاب‌ها از این جمله است:

«بیکار هستیم، یه عده هم آواره می‌شن از شهر می‌رن بیرون و یه عده هم می‌رن کارخونه... ما رو اینجا مثل ماهی روی خاک انداختن، حالا نه آب داریم، نه چاه‌هامون آب دارن، نه هیچ‌کسی به دادمون میرسه -افراد محلی.»

«همه مردم این روستا همه کشاورزن و دامدار. دیگه ما اینجا هیچی نداریم. جوونای روستا از بیکاری رو آوردن به اعتیاد. این جوونای مردم که می‌بینی با موتور، همه اینا بیکارن-افراد محلی.»

«روزگار ما سیاهه، مردم مستعظفن، دستشون به هیچ جا بند نیست، الان من برم شهر چیکار بکنم؟-افراد محلی.»

«یه برادرم مجبور شد از اینجا بره به خاطر اینکه کار نبود، امکانات نبود، یعنی جوابگوی زندگی مون نمی‌شد. کشاورز ما کوچ کرد رفت اصفهان، داره کارگری می‌کنه-افراد محلی.»

چارچوب دیدن این نابرابری در تحمل مصائب فقط در تبعات معیشتی خلاصه نشده، بلکه به تغییر در شیوه زیست و از جمله کشاورزی آنان نیز مربوط است:

«اهالی روستاهای کوهستان‌های این مناطق، آب را به وسیله یک پمپ و هدایت آن از طریق لوله به زمین‌های بالادست می‌رسانند. آن‌ها با کنار گذاشتن شیوه‌های سنتی آبیاری، از روش قطره‌ای برای سیراب کردن زمین‌هایشان استفاده می‌کنند.»

نابرابری در عواقب مدیریت‌های زیست‌محیطی: در چارچوب‌بندی این مستند، نابرابری در عرصه مدیریت تغییرات زیست‌محیطی به نحو بارز وجود ندارد. تغییر ناگزیر پیش‌آمده در سبک کشاورزی سنتی و نیز تغییر در محصولات، از جمله مواردی است که در زندگی کشاورزان اتفاق افتاده است، ولی مستند اتفاقاً نابرابری را تأیید می‌کند. لحن الزام‌کننده‌ای که رتوریک علمی و تخصصی بر مردم عادی بار می‌کند، چارچوب نگاه به سیاست‌های زیست‌محیطی را در الزاماتی برای تغییر بومیان منطقه و قربانیان خشکسالی منحصر می‌سازد:

«با خشکسالی‌های پیش‌رو کشاورزان باید نوعی محصول خود را با شرایط تازه تطبیق دهند-گوینده مستند»

«از شاخص‌های مهم این منطقه، لنجان، کاشت برنج است که در شرایط بد خشکسالی‌های اخیر، محصول مناسبی برای منطقه نیست. شیوه‌های قدیمی آبیاری در کشاورزی آب زیادی را اتلاف می‌کند.»

ما و دیگری: در این مستند، دیگری براساس موقعیت جغرافیایی و مرزبندی‌های داخل واحد ملی با مرزهایی مبتنی بر تقسیمات کشوری و همچنین پیشینه فرهنگی-تاریخی است تعریف شده است.

«والله یکی می‌گه آب می‌فرستن واسه یزد، یکی می‌گه کانال کشیدن خوزستان. هرکی یه چیزی می‌گه. قم می‌گن، اراک می‌گن، سمنان و کرمان و یزد.»

«اهالی ورزنه خشکسالی زاینده‌رود را از چشم دیگران می‌بینند. یکی انتقال آب شرب مردمان یزد از زاینده‌رود و دیگری برداشت بی‌رویه مردمان بالادست رود یعنی اهالی چهارمحال و بختیاری.»

چنین چارچوبی که مسئله نابرابری را در واحدهای جغرافیایی موجود در مرزهای ملی تعریف می‌کند، در کلام متخصصان برجسته‌تر می‌شود:

«صحبت پیش اومده که آب مثلاً کرمان و رفسنجان می‌ره. اصلاً واقعیت نداره. هر کسی فکر می‌کنه به همچین چیزیه، مسیر زاینده‌رود رو بازرسی کنه. چون برای انتقال آب حالا به هر عنوانی تجهیزاتی نیاز هست - کارشناس سازمان آب اصفهان.»
«خیلی‌ها سؤال می‌کنن که یزد قبلاً چیکار می‌کرده بره همون کار رو انجام بده... یه نکته که ما باید در نظر بگیریم ملی بودن آبه. به همین صورت که ما آب از حوضه‌های دیگه وارد حوضه زاینده‌رود می‌کنیم چون بحث ملی بودنش مطرحه، به همون دلیل ما داریم آب به کاشان می‌دیم برای شرب؛ چون مردم کاشان و یزد نیاز به آب شرب سالم دارن - کارشناس سازمان آب اصفهان.»

۳. مستند ایران جنوب غربی

این مستند از ابتدا و در فرایند نام‌گذاری با اضافه کردن پسوند نشانگر موقعیت جغرافیایی (جنوب غربی) به ایران که خود به‌عنوان یک کل واحد مفروض است، به تفاوت وضعیت یک منطقه در میان مرزهای ملی اشاره می‌کند.

نابرابری در علل اجتماعی شرایط زیست‌محیطی: این مستند وضعیت زیست‌محیطی و خشکسالی در ایران جنوب غربی را کاملاً در چارچوب دلایل انسان‌ساخت قرار می‌دهد. مستند با هشدار UNEP^۱ درباره بروز فاجعه در جنوب غربی ایران و جنوب عراق آغاز شده و در انتها و پس از ذکر جزئیات تغییرات در زندگی بومیان منطقه، از ادامه عملکرد ساخت سیاسی و تیر خلاص آنان یاد می‌کند:

«نوشته متن مستند: وزرای عضو کمیسیون اقتصادی دولت ایران، واگذاری بیش از ۷۵۰۰ هکتار از تالاب هورالعظیم را برای عملیات حفاری به وزارت نفت تصویب کرده‌اند. کارشناسان محیط‌زیست این اقدام دولت را تیر خلاص برای نابودی کامل هورالعظیم می‌دانند.»

«هورالعظیم با مساحت ۷۵۰ هزار کیلومتر در سال ۱۹۷۳ اکنون به مساحت کمتر از صد هزار هکتار رسیده. در گزارش UNEP آمده که ساخته‌های بشری در ایران عراق و ترکیه ۹۰ درصد از بزرگ‌ترین تالاب خاورمیانه را به بیابان و نم‌زار تبدیل کرده است.»

گرچه به نحو صریح به نابرابری در عوامل اجتماعی شرایط اشاره نشده، اینکه مستند زبان مردم منطقه را روایت می‌کند و زندگی آنان شمای کاملی از زندگی بدون ثمرات نفت است، می‌توان وضعیت نابرابر بخش‌های جامعه انسانی در «علل» را دید. به عبارتی همان‌طور که

۱. برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد

هرلن و همکاران (۱۳۹۹: ۱۷۳) می‌گویند «تغییر آب‌وهوا دارای علل اجتماعی است؛ به این معنا که بخش‌هایی از جامعه بیش از دیگران انرژی مصرف می‌کنند که نتیجه آن افزایش گازهای گلخانه‌ای و به تبع آن تغییرات اقلیمی است»، در اینجا هم ثمره برداشت نفت هورالعظیم که ماده خام مصرف در مرکز است، ناپایداری زیست‌محیطی برای کسانی است که در این مصرف روزافزون نقشی ندارند. در اینجا نفت، ماده اصلی سیاست‌های تخریبی است:

«به‌خاطر نفت، تالاب هورالعظیم رو خشک کردن و شروع کردن به استخراج نفت.»

مستند پس از ذکر جزئیات زندگی مردم بومی از زبان خودشان، اینکه ماهی و پرندۀ تنها منبع درآمدی است، اینکه مشحوف برای آنان نقش ماشین را بازی می‌کند و... نوشته‌ای را تصویر می‌کند:

«کشف و حفر میدان نفتی آزادگان و احداث سد کرخه در دهه هفتاد باعث نابودی بخش

دیگری از تالاب شد.»

نابرابری در تبعات شرایط زیست‌محیطی: مستند تقسیم نابرابر منافع توسعه را با نشان دادن جزئیات زیست مردم ایران جنوب غربی، و با مقایسه وضعیت پیش و پس از لحظه فاجعه در زندگی آنان نشان می‌دهد. وضعیت تالاب به‌عنوان «منبع استفاده» و معیشت مردم به نحو جزئی و مفصل (حذف ماهی، حذف پرندگان، حذف مراتع و وضعیت نامناسب آب شرب، وضعیت بهداشت و نیز مهاجرت) از زبان مردم بومی توصیف می‌شود.

در کنار این توصیف وضعیت، همچنین از زبان مردم بومی بهره‌برداری از چاه‌های نفت در جنوب، برای تسریع فرایند توسعه در مرکز به عنوان چارچوب تشخیصی وضعیت ذکر می‌گردد. نابرابری در تبعات در این جا با «پول» برای مرکز و «فقدان امکانات اولیه‌ای همچون آب لوله‌کشی» برای منطقه جنوب توصیف می‌شود.

«این همه چاه نفت پیدا کردن. چی می‌شه یه جاده درست کنن؟! می‌گن وقت انتخابات

کلی پول به همه دادن؛ حالا ما از پولاشون چیزی نمی‌خوایم، برامون لوله‌کشی آب بیارن.

آخه چرا ما رو اینجا به امان خدا ول کردن؟ نه آب برا خوردن داریم، نه جاده درست

می‌کنن. نکنه زیادی هستیم تو ایران؟!»

این تبعیض در منابع آبی با تبعیض در سهم بومی اشتغال در جنوب ایران که همواره از

مسائل این منطقه بوده است همبسته شده و فضای تراژیک‌تری را نشان می‌دهد:

«به بومی‌ها کار نمی‌دن، کارگراشون همه از شهرهای بالا می‌آن. ما که آب داشتیم همه

چی داشتیم، آخه واسه چی باید این‌جوری بشه و چرا باید به این روز بیفتیم؟ ما چیز زیادی

نمی‌خوایم، فقط می‌خوایم تالاب پر آب بشه.»

سپس مسئلهٔ مردم محلی در این مستند به فراتر از مرزها می‌رسد و نشان می‌دهد مردم منطقه در یک ساختار نابرابر فراتر از مرزهای ملی واقع شده‌اند:

«جنگ هشت‌سالهٔ ایران و عراق به‌تبع آن استقرار ارتش در جنوب غربی ایران باعث نابودی قسمت اعظم تالاب هورالعظیم شد. هورالعظیم تنها منبع اقتصادی ساکنان ۳۰ روستای حاشیهٔ این تالاب است.»

چارچوب این مستند پروژه‌های توسعه را اساساً محملی برای ذکر نابرابری (تبعات در برابر ثمرات) اتخاذ کرده است، همان‌طور که در محور «ما و دیگری» در ادامه خواهد آمد.

نابرابری در عواقب مدیریت‌های زیست‌محیطی: این مستند سیاست‌های زیست‌محیطی برای رفع شرایط موجود را در چارچوب روایی خود قرار نداده است. با این همه گاه اشاراتی به آن صورت گرفته است. مهاجرت مردم به شهرها و سپس ایجاد حاشیه‌های مسئله‌مند و ویرانی خانه‌های خارج از محدودهٔ آنان توسط شهرداری، و نیز عبور مردم از دژبانی‌ها برای جمع‌آوری علوفه، از این دست است.

ما و دیگری: همان‌طور که گفته شد این مستند فرایند نشان دادن ما و دیگری را با اضافه کردن پسوند نشانگر موقعیت جغرافیایی (جنوب غربی) به ایران در نام مستند آغاز کرده است و نام مستند خود به تفاوت وضعیت منطقه‌ای درون مرزهای ملی اشاره می‌کند. در اینجا «دیگری» منتفعان برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه و «ما» مردم بومی منطقهٔ هورالعظیم است:

«به‌خاطر نفت، تالاب هورالعظیم رو خشک کردن و شروع کردن به استخراج نفت.»

مستند با اشاره به روند توسعهٔ چاه‌های نفت که مادهٔ خام توسعه در مرکز است، به علت و تشخیص ماجرا از زبان مردم بومی نیز پرداخته است؛ علتی که نتیجه‌گیری از آن به فرض «مازاد» بودن حاشیه‌نشینان و جنوب‌نشینان ایران می‌انجامد:

«این همه چاه نفت پیدا کردن چی می‌شه به جاده درست کنن؟ می‌گن وقت انتخابات کلی پول به همه دادن، حالا ما از پولاشون چیزی نمی‌خوایم، برامون لوله کشی آب بیارن! آخه چرا ما رو اینجا به امون خدا ول کردن؟ نه آب برا خوردن داریم، نه جاده درست می‌کنن! نکنه زیادی هستیم تو ایران؟!»

مستند، تحمل عواقب توسعه را در وضعیتی نابرابر به نحو بارز چارچوب‌بندی می‌کند که در آن «پروژه» در یک سو و مردم عشایر محلی در سوی دیگر قرار می‌گیرند. این پروژه‌ها اساساً چیزی برای «دیگری» به هزینهٔ «ما» است. مایی که مستند، وضعیت بهداشت، آب شرب، مهاجرت و معیشتش را با جزئیات تصویر می‌کند:

«الان دارن به جاده خاکی می‌زنن وسط تالاب، می‌خوان تالاب ایران رو از عراق جدا کنن، اونا از این قسمت که زمینای کشاورزی بود خاک می‌برن اونجا. این زمین‌ها هم دیگه به درد

نمی‌خورن. ظاهراً اونا می‌گن که این زمین‌ها رو از مردم خریدن، ولی پول کمی دادن و زمین‌ها رو بردن. این پروژه‌ها برای ما عشایر که اینجا زندگی می‌کنیم خیلی ضرر داره.» این بومی در نهایت فقط می‌تواند سرباز وضعیت موجود باشد. آنجا که پس از تکرار پاسخ منفی به سؤالات متوالی درباره اینکه آیا می‌خواهی فلان کاره شوی، در نهایت می‌گوید که می‌خواهد «سرباز» باشد.

۴. مستند بند آب، بند خاک

این مستند روایت طولانی و تاریخی وضعیت خشکسالی سیستان را در چارچوبی مبتنی بر عدالت زیست‌محیطی ارائه کرده است. گفته شد بی‌عدالتی زیست‌محیطی برای توصیف شرایطی به‌کار می‌رود که بخش‌هایی از یک جامعه به‌طور نامتناسبی بار مشکلات و آسیب‌های زیست‌محیطی را به دوش می‌کشند. در کشورهای صنعتی، این بخش‌ها معمولاً منطقه‌هایی هستند که شرایط اقتصادی-اجتماعی پایینی دارند، یا اقلیت‌های نژادی آن جامعه در آنجا ساکن هستند (نیمانیس، ۲۰۱۲: ۶). در اینجا سیستان و بلوچستان به‌عنوان منطقه‌ای که به نحوی نامتوازن بار سختی‌های زیست‌محیطی در داخل مرزهای ایران را به دوش می‌کشد، بدون تصریح کامل به تفاوت‌ها و «دیگری» تصویر شده است.

نابرابری در علل اجتماعی شرایط زیست‌محیطی: در این مستند بدون اشاره صریح یا ضمنی به دلایل انسان‌ساز خشکسالی منطقه، به‌طور گسترده به مصائب و سختی‌های مردم استان در مواجهه با خشکسالی در طول چندین دهه گذشته پرداخته شده است. چارچوب ارائه این مستند درباره علل وضعیت موجود، تغییر اقلیم را به‌مثابه امری خودبنیاد و با غیبت عوامل انسان‌ساز ارائه کرده است.

نابرابری در تبعات شرایط زیست‌محیطی: مستند تمام متن را به‌مثابه تریبونی به مردم بومی و آسیب‌دیده از شرایط زیست‌محیطی اختصاص داده است. متن با ارجاعات و مقایسه‌های میان آن زمان و این زمان (بعد و قبل از تغییر اقلیم) مرثیه‌ای برای منطقه و مردم آن می‌سراید. همچنین با ذکر تاریخچه طولانی، روند به‌ارث‌رسندۀ نابرابری در تحمل مشکلات زیست‌محیطی و تبعات آن (فقر و مهاجرت) را به تصویر می‌کشد. در دیالوگ‌های مستند، رنج‌های کوچکی که در سال‌های پیشین اتفاق افتاده از زبان مردم بیان شده است: انجام مسافرتی طولانی بدون دسترسی به وسایل حمل‌ونقل مناسب، ترک خانه و رسیدن به مکان جدید با دست خالی، تحمل فقر، از دست‌دادن اعضای خانواده در مسیر و حتی مبادله اعضای خانواده با پول برای ادامه زندگی؛ روندی که در پایان به سیاست‌های بازتوزیعی همچون یارانه می‌انجامد:

«قدیم اینجا طوری بوده که تقریباً ده بیست سال پیش همه اینجا نیاز بوده... اینجا کلاً آب بود... کل این ده ما رفتن شهرستان... یک نفر برا چهار نفر کار کنه خرجشونو دربارہ شهرستان... من پیروم مجبورم، فقط یارانه هست و می‌دونی که ۴۵ تومن دو تا مرغ ماشینی نمی‌شه.»

مهاجرت در اثر وضعیت منابع آب و خشکسالی روندی است که نسل‌ها بعد با وجود مهاجرت هنوز از تبعات فرودست‌ساز آن رنج می‌برند؛ علاوه بر آن، عملاً کیفیت زندگی در شرایط مهاجرت را در قیاس با زندگی در وطنی که با آن همبستگی هویتی دارند، غیرقابل قیاس عنوان می‌کنند:

«این جوری برات بگم که زمانی که اینجا اومدیم، بیشتر از زابل سختی کشیدیم. اختیارمون به ارباب بود، اختیارمون به خودمون که نبود.»
«اگه آب داشته باشه.. چرا که برنگردیم! یعنی من بدم می‌آد برم اون دریا؟ خیلی کیف می‌کنم اون دریا رو ببینم. پنج دقیقه برابر ده ماهه که من زندگی کنم، برابر با صد ساله که من زندگی کردم؛ از بس خوش می‌گذره اونجا. خاک زابل خاک شادیه. اصلاً اونجا که می‌رم مریض نمی‌شم انگار.»

«ما متولد همین استان گلستان هستیم. ما اصلاً زابل رو ندیدیم و همین‌جا تابستون مشغول شالیکاری هستیم و زمستون‌ها پرتقال چینی و... تا عید. بعد عید هم می‌ریم کار کشاورزی خودمون رو انجام می‌دیم.»

«نگاه همه اینا رو آوردن برا فروش، ولی مشتری که بخواد بخره نیست. هیچ کس تو زابل سرمایه‌گذاری نمی‌کنه. هیچ کس برای خرید نمی‌آد. مورد فروشمون زیاده همه شونم زیر قیمت. اینجا خالی از سکنه شده... کسی نیست که بخره. طرف می‌گه من بیام برا چی ۱۰۰ میلیون، ۷۰ میلیون سرمایه‌گذاری کنم.»

«خیلی راحت می‌تونستن اینجا زمین بگیرن، ولی می‌گفتن ما می‌خوایم برگردیم. شاید یکی از دلایلی که بعضی رشد نکردن همین بود. یه عده هم برگشتن دیدن شرایط سخته و دوباره اومدن.»

«اومدیم اینجا بزرگسالا می‌رفتن روزمزد پر می‌زدن یا جوی آب رو لایه‌روبی می‌کردن. زمین زیادی اینجا آباد نبود. هر اربابی اینجا پنجاه هکتار بیشتر نداشت.»

«دامدار سیستان اصلاً نمی‌دونست گلستان کجاست که بیاد. پنبه‌چینی یا وجین و این‌ها در شأن دامدار سیستان نبود... الان ما حدود مدت بیست ساله که اومدیم، نه برقی داریم نه آبی. مدت ده سال، کمتر از ده سال، من همین‌جا با چراغ خونه زندگی می‌کردم. بچه‌هامو شب‌ها پشه‌ها می‌خوردن. کنار این روستا فامیلامون بودن و گفتن شما برای ارباب کار نکردین، حق زمین ندارین، حق برق ندارین. اومدم اینجا دیدم مردم پنج شیش هکتار زمین دارن پنبه‌چینی جوری که زن و مرد کار می‌کنن.»

تمام آسیب‌هایی که از زبان مردم این منطقه ذکر می‌شود نشان می‌دهد مباحث مرتبط با عدالت اجتماعی با وضعیت زیست‌محیطی این منطقه کاملاً بر هم منطبق است. تجربه آسیب زیست‌محیطی بیش از دیگر مناطق، و سهم این مردم از زمین کمتر از مناطق دیگر است. مسئله مالکیت و نابرابری‌های طبقاتی در اینجا کاملاً به کیفیت محیط‌زیست ربط دارد و «توزیع اجتماعی زحمت‌ها و سودهای زیست‌محیطی» براساس عدالت صورت نگرفته است (دژاردن، ۱۳۹۶: ۵۶۷).

با همه آنچه گفته شد، مستند در ارجاع به ساختارهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی تصریحی ندارد و تنها در یک مورد، خواست رسیدگی به وضعیت و شرایط مردم از زبان آنان بیان شده است:

«همیشه طوفانه، به داد ما نمی‌رسن... امروز شما اومدین بهتره به خدا، نه زندگی داریم نه مالی... هیچ‌کس به دادمون نمی‌رسه. ما گاو داشتیم، به خوبی می‌گذروندیم... سبید چهارصد تا گوسفند داشتیم، الان ده تا داریم: ده تا با بدبختی.»

با این همه، مستند با وجود اینکه نریشن و گوینده متن ندارد و هیچ آوایی از بیرون متن زندگی مردم اعم از متخصصان و مسئولان بدان ضمیمه نشده است، کاملاً نابرابری‌های زیست‌محیطی و در نتیجه فرودستی اجتماعی و اقتصادی را به تصویر کشیده است. پایان‌بندی مستند با نمایش متنی که به اثر مکتوبی تاریخی از سده پنجم هجری ارجاع می‌دهد، بستن بند آب و بند فساد را در وضعیت سیستان همبسته می‌کند:

«شرایط آبادانی سیستان به سد بند بستن نهاده آمد. بستن بند آب و بستن بند ریک و بستن بند مفسدان. هرگاه که این سه بند اندر سیستان بسته شدند، اندر همه عالم هیچ شهر به نعمت و خوشی سیستان نباشد و تا همی بستند چنین بود، و چون ببندند چنین باشد و روزگار آن را قوام باشد. تاریخ سیستان، سده پنجم هجری، نویسنده نامعلوم، به تصحیح ملک‌الشعرای بهار»

نابرابری در عواقب مدیریت‌های زیست‌محیطی: چارچوب ارائه‌شده در این مستند برای نظاره وضعیت زیست‌محیطی در سیستان نابرابری در گزاره «تأثیرات تغییرات آب‌وهوایی توسط ثروتمندان و فقرا به‌طور نابرابر احساس می‌شود و تأثیرهای نامتناسب در نسل‌های بعدی نیز همچنان ادامه خواهد یافت» خلاصه می‌شود، اما اشاره‌ای به نابرابری در تحمل مصائب مدیریت تغییرات آب‌وهوایی نیز اگرچه در دل همان گزاره ارائه می‌شود:

«۷۸ ساله که این زمین منه، یعنی از تاریخی که من گرفتمش تا الان زمین دست منه. الان جنگلبانی می‌گه این زمین برای جنگلبانیه. از این سیم خاردارها رو جنگلبانی می‌گه مال منه؛ بله آقا جان بله، فقیرکشیه... بله پدر جان اینجا شام و کوفه‌ست، عاشورای امام حسین (ع) است، جنگلبانی کوفه‌ست و شکاربانی شام... نزدیک ۴۰ ساله من زمین رو خریده‌م،

قولنامه‌ش رو داریم. خود خمینی خدا بیامرزه، خودش زمین‌ها رو داده؛ ۲۰۰ هزار تومن پول ریختم برای بنیاد علوی، برای سند هر سال پول آب دادم قبضش رو دارم؛ پول بیمه رو دادم قبضش رو دارم. مگه زمین مال کیه؟ زمین مال منه، من زمینش کردم.»

ما و دیگری: در مستند «بند آب‌بند خاک» چارچوب عدالت زیست‌محیطی براساس تقسیمی جغرافیایی در درون یک مرز ملی که در آن عده‌ای در بطن تغییر اقلیم و دیگری در بیرون از آنند محوربندی شده است. بر این اساس این چارچوب، دیگری را نه براساس جنسیت، نژاد، یا طبقه و قومیت بلکه براساس جغرافیا تعریف کرده است.

جمع‌بندی چارچوب عدالت زیست‌محیطی در مستندها

نابرابری در علل اجتماعی شرایط زیست‌محیطی: چارچوب نگاه این مستندها به علل خشکسالی بیش از آنکه اجتماعی باشد طبیعی است. از این منظر، مستندها نگاه به موضوع را با مقصدانستن محیط‌زیست به‌مثابه امری خودبنیاد و مستقل آغاز کرده‌اند و بدون اشاره صریح یا ضمنی به دلایل انسان‌ساز خشکسالی به‌طور گسترده به مصائب و سختی‌های مردم پرداخته‌اند. در اینجا با استناد به نظر متخصصان و رتوریک علمی، تغییرات خودبه‌خودی زیست‌محیطی به‌عنوان چارچوب تشخیصی وضعیت درباره دلایل بنیادین وضعیت ارائه می‌شود؛ محیط‌زیستی که خود عاملی قدرتمند و خارج از اختیار انسان است.

در این چارچوب و در آنجا که به دلایل انسان‌ساز به‌مثابه تشدیدکننده یا ادامه‌دهنده قهر طبیعت پرداخته می‌شود، باز هم نابرابری در دلایل اجتماعی به‌وجودآمدن خشکسالی دیده نمی‌شود، بلکه مسئله عدم آمایش سرزمین و عدم توسل به راه‌حل‌های علمی و مدیریتی است. از این‌رو گاهی دلایل سطحی همچون نابرابری در تقسیم آب به‌عنوان لحظه آغازین مسئله در نظر گرفته شده و از این‌رو نابرابری در موقعیت ژئوپلیتیک (شهرهای دیگر) به‌مثابه علتی برای انتقال آب و تبعات آن برشمرده شده است.

در مقابل این نوع محور فراگیر گفته‌شده، نوع نادر دیگر در این مستندها ارجاع به مصرف انرژی در مناطق دیگر به هزینه مناطق بحران‌زده است. به عبارتی همان‌طور که هرلن و همکاران (۱۳۹۹: ۱۷۳) اظهار می‌کنند، «تغییر آب‌وهوا دارای علل اجتماعی است؛ به این معنا که بخش‌هایی از جامعه بیش از دیگران انرژی مصرف می‌کنند که نتیجه آن افزایش گازهای گلخانه‌ای و به‌تبع آن تغییرات اقلیمی است». در اینجا هم ثمره برداشت نفت یا انجام برنامه‌های توسعه ناپایداری زیست‌محیطی برای کسانی است که در این مصرف روزافزون نقشی ندارند یا از مواهب آن بهره‌مند نمی‌شوند و حتی داشته‌هایشان را از کف می‌دهند.

نابرابری در تبعات شرایط زیست‌محیطی: این مستندها در توصیف وضعیت تبعات شرایط زیست‌محیطی فربه و به نحو کامل فریم‌بندی شده‌اند و زاویه دیدی برای نامتوازن دیدن تحمل مصائب مسائل زیست‌محیطی ارائه شده است. در این چارچوب، گاهی عمده تقابل و نابرابری میان مردم روستایی کشاورز، با مناطق شهری دیده می‌شود. تحمل مهاجرت از مناطق روستایی به شهری، فقر و مسائل اجتماعی تبعات عمده چنین وضعیتی است. چارچوب دیدن این نابرابری در تحمل مصائب در تبعات معیشتی خلاصه نشده، بلکه به تغییر در شیوه زیست و از جمله کشاورزی آنان نیز مربوط است. این مستندها عمدتاً تبعات تقسیم نابرابر منافع توسعه یا تبعات نابرابر تغییرات اقلیمی را با نشان دادن جزئیات زیست مردم محلی و با مقایسه وضعیت پیش و پس از لحظه فاجعه در زندگی آنان نشان می‌دهند. وضعیت محیط‌زیست به‌عنوان «منبع استفاده» و معیشت مردم به نحو جزئی و مفصل از زبان مردم بومی توصیف می‌شود. در چنین چارچوبی، مستندها اغلب بخش بزرگی از متن را به‌مثابه تریبونی به مردم بومی و آسیب‌دیده از شرایط زیست‌محیطی اختصاص می‌دهند و با ارجاعات و مقایسه‌های میان آن زمان و این زمان (بعد و قبل از تغییر اقلیم) مرثیه‌ای برای منطقه و مردم آن می‌سرایند. مستندها گاهی با ذکر تاریخچه طولانی، روند به‌ارث‌رسندۀ نابرابری در تحمل مشکلات زیست‌محیطی و تبعات آن (فقر و مهاجرت) را به تصویر می‌کشند. در اینجا مردم متحمل آسیب مردمی ناتوان و منفعل ضعیف‌اند که ناتوانی آنان در مقابل شرایط زیست‌محیطی بر شدت ناتوانی‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی‌شان می‌افزاید.

علاوه بر این نظرگاه فراگیر در مستندها، به‌ندرت هم عواقب توسعه در وضعیتی نابرابر به نحو بارز چارچوب‌بندی می‌شود که در آن «پروژه» در یکسو و مردم در سوی دیگر قرار می‌گیرند. این پروژه‌ها اساساً چیزی برای «دیگری» به هزینه «ما» ست.

نابرابری در عواقب مدیریت‌های زیست‌محیطی: در چارچوب ارائه این مستندها نابرابری در تحمل تبعات سیاست‌های زیست‌محیطی لحاظ نشده و در چارچوب روایی قرار نگرفته و جز اشاراتی چند و به نحو ضمنی، موضوع از چارچوب غایب است. البته گاه مستند اتفاقاً با توریکی علمی و تخصصی، سیاست‌های زیست‌محیطی را در الزاماتی برای تغییر بومیان منطقه و قربانیان خشکسالی منحصر می‌سازد و نابرابری را تأیید می‌کند.

ما و دیگری: در این مستندها چارچوب عدالت زیست‌محیطی اغلب براساس تقسیمی جغرافیایی در درون یک واحد ملی استقرار یافته و واجد مرزهایی مبتنی بر تقسیمات کشوری و همچنین پیشینه فرهنگی تاریخی است که در آن، مالکیت بخشی از مردم این جغرافیا بر آب نادیده گرفته شده و دیگرانی عدواناً از آن آب استفاده می‌کنند. بر این اساس این چارچوب دیگری را نه براساس جنسیت، نژاد، یا طبقه و قومیت، بلکه براساس وضعیت جغرافیایی و حق

جغرافیایی بر آب تعریف کرده است. در اینجا چارچوب عدالت زیست‌محیطی براساس تقسیمی جغرافیایی در درون یک مرز ملی مستقر شده که در آن، عده‌ای در بطن تغییر اقلیم‌اند و دیگری که مستند به آن‌ها اشاره‌ای نمی‌کند در بیرون از این حادثه‌گاه هستند. چنین چارچوبی در کلام متخصصان و رتوریک علمی و مدیریتی برجسته‌تر می‌شود. گاهی دیگری با ویژه‌کردن موقعیت فرهنگی، تاریخی و اجتماعی منطقه متضرر از خشکسالی در میان شهرهای دیگر، از طریق متمایز کردن «ما» تعریف می‌شود.

ذیل همین نگاه فراگیر، به‌ندرت نوع بارزتری از تعریف ما و دیگری در مستندها دیده می‌شود. در اینجا در عین حال که همچنان مطابق کلان‌چارچوب موجود درباره‌ی نوع تعریف ما و دیگری در این مستندها، نابرابری براساس مکان‌های جغرافیایی است، «دیگری» منتفعان برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه و «ما» مردم بومی منطقه و آسیب‌دیدگان هستند.

نتیجه‌گیری

در رویکرد رفتارمحور به مسائل زیست‌محیطی، توجه ویژه‌ای به فرهنگ و ارتباطات وجود دارد؛ چرا که درک انسان از مسائل زیست‌محیطی تحت تأثیر شیوه ارتباطات انسانی است. در جهان بصری‌شده امروز، فیلم‌های مستند می‌توانند چیزهایی درباره‌ی زیست انسان به ما بگویند و تلقی اجتماع و نگرش انسانی درباره‌ی آن را هویدا سازند. در اینجا مهم این است که این روایت‌های محیط‌زیستی تحت تأثیر جهت‌گیری‌ها و منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد و بنابراین هر گروه موضوعات زیست‌محیطی را به شیوه‌ای روایت و چارچوب‌بندی می‌کنند. هر چارچوب هم تأثیرات مختلفی بر رفتارهای مسئولانه در موضوع محیط‌زیست دارد و هم می‌تواند نشانه‌ای از نگرش اجتماعی یا رسانه‌ای به موضوع باشد.

با در نظر گرفتن وضعیت کشور در شاخص‌های بحران آب و نیاز کشور به رشد اقتصادی، اهمیت موضوع آب و خشکسالی در ایران واضح است. مستندهای متعدد ساخته‌شده درباره‌ی این موضوع نشان می‌دهد موضوع مورد توجه بخشی از حوزه عمومی ایرانی و نیز میدان هنر و رسانه است و برای ارائه آن در چارچوب‌هایی خاص مذاکره و منازعه اجتماعی در جریان است. اما مطالعه فیلم‌های مستند ایران در دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ با نظریه چارچوب‌بندی به‌عنوان یکی از راهبردی‌ترین نظریه‌های ارتباط‌جمعی نشان می‌دهد چارچوب عدالت زیست‌محیطی در این فیلم‌ها فراوانی چندانی ندارد. از این‌رو غیبت چارچوب عدالت زیست‌محیطی نخستین نکته در چارچوب این مستندها است.

در آن دسته از فیلم‌هایی که موضوع بحران آب را در چارچوب عدالت زیست‌محیطی ارائه می‌کنند، اگر چهار محور اساسی نابرابری در علل اجتماعی شرایط زیست‌محیطی، نابرابری در

تبعات شرایط زیست‌محیطی، نابرابری در عواقب مدیریت‌های زیست‌محیطی، ما و دیگری را در شکل‌گیری یک چارچوب خاص در نظر بگیریم، محور «نابرابری در علل اجتماعی شرایط زیست‌محیطی» در چارچوب ارائه این فیلم‌ها بیش از آنکه اجتماعی باشد طبیعی است. این مستندها موضوع را با مقصدانستن محیط‌زیست در تغییر اقلیم، آن را به‌مثابه امری خودبنیاد و مستقل نشان می‌دهند و بدون اشاره صریح یا ضمنی به دلایل انسان‌ساز خشکسالی، به‌طور گسترده به مصائب و سختی‌های مردم می‌پردازند. در اینجا با استناد به نظر متخصصان و رتوریک علمی، تغییرات خودبه‌خودی زیست‌محیطی به‌عنوان چارچوب تشخیصی وضعیت درباره دلیل بنیادین وضعیت ارائه می‌شود؛ محیط‌زیستی که خود عاملی قدرتمند و خارج از اختیار انسان است. حتی آنجا که به دلایل انسان‌ساز به‌مثابه تشدیدکننده یا ادامه‌دهنده قهر طبیعت پرداخته می‌شود، باز هم نابرابری در دلایل اجتماعی به‌وجودآمدن خشکسالی دیده نمی‌شود، بلکه مسئله عدم توسل به راه‌حل‌های علمی و مدیریتی است. از این‌رو گاهی دلایل سطحی همچون نابرابری در تقسیم آب را به‌عنوان لحظه آغازین مسئله در نظر می‌گیرند و نابرابری در موقعیت ژئوپلیتیک (شهرهای دیگر) را به‌مثابه علتی برای انتقال آب و تبعات آن برمی‌شمرند.

در محور «نابرابری در تبعات شرایط زیست‌محیطی» این مستندها در توصیف تبعات شرایط زیست‌محیطی فربه و به نحو کامل فریم‌بندی شده‌اند و چارچوبی برای نامتوازن‌دیدن تحمل مصائب مسائل زیست‌محیطی ارائه داده‌اند. در اینجا عمدتاً تبعات تقسیم نابرابر منافع توسعه یا تبعات نابرابر تغییرات اقلیمی را با نشان‌دادن جزئیات زیست مردم و با مقایسه وضعیت پیشینی و امروزی آنان نشان می‌دهند. وضعیت محیط‌زیست به‌عنوان «منبع استفاده» و معیشت مردم از زبان مردم بومی توصیف می‌شود و روند به‌ارث‌رسندگی نابرابری در تحمل مشکلات زیست‌محیطی و تبعات آن (فقر و مهاجرت) به تصویر کشیده می‌شود. در اینجا مردم متحمل آسیب مردمی ناتوان و منفعل و ضعیف‌اند که ناتوانی آنان در مقابل شرایط زیست‌محیطی بر شدت ناتوانی‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی‌شان می‌افزاید؛ بنابراین با وجود آنکه این مستندها موضوع را در چارچوب عدالت زیست‌محیطی ارائه کرده‌اند، به نظر می‌رسد چنین چارچوبی از سویی دیگر در جهت بازتولید تصاویر کلیشه‌ای از قربانیان و متضرران مسائل زیست‌محیطی بوده است و به همین رو این نکته باز تأیید می‌شود که سیاست بازنمایی قربانیان و بومیان بیش از هر چیز باید در کلیتش (مور، ۲۰۱۷: ۲۲۸) مورد تحلیل قرار گیرد؛ بنابراین چنان که بروینی (۲۰۱۶) می‌گوید، سؤالات مربوط به عدالت زیست‌محیطی سؤالاتی پیش از امر زیست‌محیطی است؛ سؤالاتی که محققان رسانه از قبل با آن آشنا بوده‌اند. نگاه‌های

رادیکال‌تر در این محور در مستندها معدودند؛ به‌نحوی که نمی‌توانند این چارچوب اصلی و حاکم را نفی یا معوج کنند و تغییر بدهند.

در چارچوب ارائه این مستندها «نابرابری در عواقب مدیریت‌ها و سیاست‌های زیست‌محیطی» غایب است و پروبلماتیک نابرابری در سیاست‌های جبرانی زیست‌محیطی و تنازع اجتماعی بر سر آن به میدان ارائه مستندها راه نیافته است. البته گاهی مستند اتفاقاً با رتوریک علمی و تخصصی سیاست‌های زیست‌محیطی را در الزاماتی برای تغییر بومیان منطقه و قربانیان خشکسالی منحصر می‌سازد و نابرابری را تأیید می‌کند.

تعریف «ما و دیگری» در چارچوب ارائه این مستندها اغلب براساس تقسیمی جغرافیایی در درون یک واحد ملی استقرار یافته و واجد مرزهایی مبتنی بر تقسیمات کشوری است؛ تقسیماتی که برای مثال در آن، مالکیت بخشی از مردم این جغرافیا بر آب نادیده گرفته می‌شود و دیگرانی عدواناً از آن آب استفاده می‌کنند. این چارچوب، دیگری را نه براساس جنسیت، نژاد، یا طبقه و قومیت بلکه براساس وضعیت جغرافیایی و حق جغرافیایی بر آب به ما نشان می‌دهد و آن را در کلام متخصصان و رتوریک علمی و مدیریتی برجسته‌تر می‌کند و این به همان «تنش‌های تفسیری» به‌ویژه در باب هویت ملی و تقسیم منافع ملی خواهد انجامید. نگاه‌های رادیکال‌تر در این محور در مستندها معدودند؛ به‌نحوی که نمی‌توانند این چارچوب اصلی و حاکم را نفی یا معوج کنند و تغییر بدهند.

براساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد از میان چارچوب‌هایی که کوالینا، فالكوفسکی و بروس (۱۳۹۳: ۹۳) برمی‌شمرند، چارچوب عدالت زیست‌محیطی در این مستندها چارچوبی برای نابرابردیدن «پیامدهای اقتصادی» است که بحران آب را حسب نتایج اقتصادی آن برای افراد، گروه‌ها و نهادها یا کشور گزارش می‌کند. اگر چارچوب‌بندی را «تعریف مشکل، تفسیر علی، ارزیابی اخلاقی و ارائه راه‌حل» بدانیم، در اینجا نابرابری در وضعیت زیست‌محیطی با علی غیرانسانی تعریف شده و مسئولیت اخلاقی در اینجا به عهده کارگزاران دولتی گذاشته شده تا با تقسیم مواهب و مصیبت‌های طبیعی میان مردم در جغرافیایی گسترده، درون مرزهای ملی از رنج‌های مردم محلی بکاهند. به همین رو در اینجا مسئله هنوز نه تمرکز بر آنچه اخلاقی است- آن‌گونه که عدالت زیست‌محیطی می‌طلبد- که ارائه راه‌حل‌هایی عملی است. چنین چارچوبی در مستندها می‌تواند تلقی میدان مستند ایران درباره محیط‌زیست را به ما نشان دهد. با توجه به حجم مستندهایی که در چارچوب‌هایی به‌جز عدالت ساخته شده‌اند و نیز با توجه به محوربندی مستندهای موجود با چارچوب عدالت زیست‌محیطی، چارچوب حاکم بر دیدن مصائب مربوط به بحران آب، مطابق صورت‌بندی کلی اقتصادی‌دیدن جهان و توجه به محیط‌زیست به‌مثابه منبع اقتصادی است.

منابع

- احسانی، مهرزاد و خالدی، هومن (۱۳۸۲). *بهره‌وری آب کشاورزی*، تهران: کمیته ملی آبیاری و زهکشی ایران.
- ارکیان، علی (۱۳۸۵). «مورفولوژی سینمای مستند ایران». *فارابی*، ۵۹-۶۰، ۹۱-۱۱۶.
- اسپنسر، استفان (۱۳۹۵). *روش‌های پژوهش تصویری در علوم اجتماعی*. ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: مرکز سنجش و پژوهش افکار.
- استیسی، آرن (۱۳۹۵). *قالب‌ها و قالب‌سازی*. ترجمه نادر مهدی‌پور، در کتاب: *زبان‌شناسی زیست‌محیطی*، ترجمه فردوس آفاگل‌زاده، تهران: نویسه پاریسی.
- آند، ریچارد (۱۳۸۶). *عدالت سبز*. ترجمه محمود روغنی، در: *شهروندی سبز؛ دموکراسی سبز، عدالت سبز*، ترجمه محمود روغنی، تهران: نشر اختران.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۱). «نقد بوم‌گرا: رویکردی نو در نقد ادبی». *فصلنامه نقد ادبی*، ۱۹، ۷-۲۶.
- جواری، محمدحسین (۱۳۹۷). «نقد محیط‌زیستی در حوزه ادبیات با رویکرد تطبیقی». *فصلنامه پژوهش‌های تطبیقی ادبیات*، ۶(۲)، ۱۲۸-۱۴۳.
- جولیان، روبرتا (۱۳۹۸). *نابرابری، تفاوت‌های اجتماعی و منابع زیست‌محیطی*. در: *مباحثی درباره جامعه‌شناسی محیط‌زیست*، ترجمه مهدی فرهنگ‌نژاد، تهران: نشر ثالث.
- باران، استنلی جی. و دیویس، دنیس ک. (۱۳۹۸). *نظریه‌های ارتباطات جمعی: مبانی، تحولات و آینده*. ترجمه نکتہ نماینده جوراچی. مشهد: انتشارات مرن‌دیز.
- خاشعی، وحید (۱۳۹۲). «انسان‌شناسی تصویری؛ تفکر مردم‌شناختی مبتنی بر سکانس». *فصلنامه رادیو و تلویزیون*، ۲۰، ۱۲۵-۱۵۶.
- دژادن، جوزف (۱۳۹۶). *اخلاق محیط‌زیست: درآمدی بر فلسفه محیط‌زیست*. ترجمه مهدی کلاهی، تهران: پژوهشگاه، فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ساداتی، سیدشهاب‌الدین و سقزاده، بهاره (۱۳۹۸). «هویت‌های مکانی‌شده: مطالعه فیلم درخت گلابی با رویکرد نقد زیست‌محیطی». *فصلنامه نقد ادبی*، ۴۷، ۱۱۷-۱۳۶.
- شلدون، پویسا (۱۳۹۶). *رسانه‌های اجتماعی: اصول و کاربردها*. ترجمه حسین حسینی، تهران: ثانیه.
- ضیایی هاشمیان مقدم، سیدعباس (۱۳۹۰). *بررسی تعامل جنبه‌های سینمایی و مردم‌شناسی در مستند مردم‌نگار*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- عاملی، سیدسعیدرضا، بیچرانلو، عبدالله، بهار، مه‌ری و غلامی، فرزاد (۱۳۹۸). «تدوین الگوی مفهومی ارتباطات آب؛ ظرفیت‌های ارتباطات برای مدیریت بحران آب در ایران». *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۴۳، ۱۷۱-۱۹۹.
- عمارتی‌مقدم، داود (۱۳۸۷). «اکوکرییتیسیم». *فصلنامه نقد ادبی*، ۴، ۱۹۵-۲۰۴.
- غلامی، فرزاد (۱۳۹۸). *اینترنت و ارتباطات زیست‌محیطی؛ مطالعه بر ساخت مسئله آب ایران در رسانه‌های اجتماعی*. رساله دکتری. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

- ووسیچ، کوالینا، فالكوفسکی، آندرژ، و بروس، نیومن آی. (۱۳۹۳). *بازاریابی سیاسی*. ترجمه حمیدرضا عسگری ده‌آبادی و شهاب‌طلایی شکری، تهران: کتاب‌مهربان.
- گیویان، عبدالله (۱۳۸۶). «سهم مردم‌شناسی و سینما در مردم‌شناسی بصری: نقدی بر کتاب سینمای قوم‌پژوهی». *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۳۸ و ۳۹، ۲۰۳-۲۳۳.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۹). گزارش شاخص‌های عدالت اجتماعی، قابل‌دسترسی در <https://amar.org.ir/Portals/0/News/1400/shakhes341.pdf>
- نجفی‌خواه، محمدمهدی (۱۳۹۳). *برساخت اجتماعی-فرهنگی؛ یک مسئله زیست‌محیطی: مطالعه‌ای کیفی در فعالیت‌های اقامه دعوی و استراتژی‌های برساخت‌گرایانه مرتبط با بحران زیست‌محیطی دریاچه ارومیه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ویمر، راجر دی. و دومینیک، جوزف. آر. (۱۳۸۴). *تحقیق در رسانه‌های جمعی*. ترجمه کاووس سیدامامی. تهران: سروش.
- هانگین، جان (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی محیط‌زیست*. ترجمه صادق صالحی. تهران: سمت.
- هرلن، شارون ال. و همکاران (۱۳۹۹). عدالت اقلیمی و نابرابری. ترجمه محمدجواد زاهدی مازندرانی، در: *تغییرات اقلیمی و جامعه: دیدگاه‌های جامعه‌شناختی*. تهران: انتشارات وانی و لویه.
- Arnold, A. (2018). *Climate change and storytelling: Narratives and cultural meaning in environmental communication*. Springer.
- Brevini, B. (2016). The value of environmental communication research. *International Communication Gazette*, 78(7), 684-687.
- Clover, D. E. (2011). You've got the power: Documentary film as a tool of environmental adult education. *Journal of Adult and Continuing Education*, 17(2), 20-35.
- Entman, R. M. (1993). Framing: Towards clarification of a fractured paradigm. *McQuail's reader in mass communication theory*, 390-397.
- Hughes, H. (2014). *Green Documentary: Environmental Documentary in the Twenty-First Century*. Intellect Books.
- Ingram, D. (2013). The aesthetics and ethics of eco-film criticism. *Ecocinema theory and practice*, 43-61.
- Johannessen, M. R. (2015, August). Please like and share! A frame analysis of opinion articles in online news. In *International Conference on Electronic Participation* (pp. 15-26). Springer, Cham.
- Hegtvedt, K. A., Parris, C. L., & Johnson, C. (2019). Framing and feeling fuel environmentally responsible behaviors of black residents in the United States. *Sociological Perspectives*, 62(5), 603-626.
- Kara, S., & Marcus, D. (2016). Introduction: Situation contemporary documentary. In D. Marcus & S. Kara. (Eds.), *Contemporary documentary* (pp. 1 – 6). New York, NY: Routledge.
- Luthfa, S. (2019). Showcasing environmental justice movements from the South: Comparing the role of media in Bangladesh. *Society and Culture in South Asia*, 5(2), 290-328.
- Milstein, T., Pileggi, M., & Morgan, E. L. (Eds.). (2017). *Environmental communication pedagogy and practice*. London: Routledge.
- Mirzoeff, N. (1999). *An introduction to visual culture*. Psychology press.
- Moernaut, R., Mast, J., & Pepermans, Y. (2018). Reversed positionality, reversed reality? The multimodal Environmental Justice frame in mainstream and alternative media. *International Communication Gazette*, 80(5), 476-505.

- Moore, E. E., & Lanthorn, K. R. (2017). Framing disaster: News media coverage of two Native American environmental justice cases. *Journal of Communication Inquiry*, 41(3), 227-249.
- Neimanis, A. (2012). Environmental Justice: Making the Case for Ecological Intergity.
- Smith, J., & Firth, J. (2011). Qualitative data analysis: the framework approach. *Nurse Researcher*, 18(2), 52-62.